



خانه

قلم ها

پیوندها

روزانه ها ...

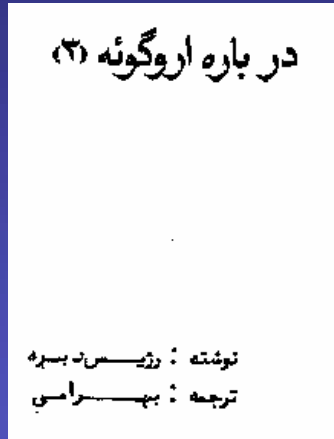


آراد (م.) ایل بیگی **گاه روزانه های دیروز ... و امروز**

آوردن این مطالب، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ؛ تنها برای خواندنست و ...

524-3

رژیس دیره : در باره اروگونه (برگردان : بهرام یا بهرامی [فریدون ایل بیگی])



فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	بهمن	تویا ماروها	درواه ایجا و سزب
۱۶	—	—	یکن رخت و ...
۱۸	—	طفیان	بناسیت سالروز شهادت گل سرخی و دانشیان
۲۴	کیوان	لنین	مقدرات تاریخی آئین کارل مارکس
۲۹	—	چریکهای فدائی خلق	زند انهای رژیم و زند انیان سیاسی
۴۵	بهرامی	رژیس دیره	در باره اروگونه (۳)
۷۸	—	یکی از مبارزان داخل	یادداشتهای زند ان
۹۳	—	—	منطق نظامی
۱۵	—	سازمان مجاهدین خلق ایران	وحدات درمید ان نبرد بیاد مرضیه احمدی اسکوش
۱۰۵	—	مرضیه احمدی اسکوش	و ۶ شعر از او
۱۲۴	—	کارلوس ماریگلا	دوستند
۱۳۶	—	—	چند پاسخ

۳- فهرست و جمع بندی يك شكست

و طایع سیل آسانی که از اوایل روی آوردند در نظر اول و احساس سرگرمی و صافه زرگی رابه آدم میدهند . پیشروی شان با اینکه از یک نیم رنگانه و ناسامی پیروی میکردند ؛ شکست ها و آتش پس نروام با همه آنکه بین نیروهای مسلح و ام.ال.ان.ه. سرعت گرفتند و آرایش قبل از ترافان . این وقایع همچنین از روی این مطلب پدید آمده اند که نیروهای متفق " از بد نهادن به یک کار طولانی و متور پدیدارک و آمادگی دست زده بودند . اینها بطور گامی ناگهانی يك جنگ جنبشی شروع شدند و آغاز کردند که فقط در صورت وجود موضوع پیشاپیش مستحکم شده امکان پذیر می نماید . آیا نیروهای متفق و توپا ماروها را می یابند . تدابیر اوایلین مانور غلط از طرف اینهاست و مورد حمله شان قرار هتند ؟ آیا تحریکشان کرد ؟ بودند که باید خروج یں موقع ویژه رس و چند و چون خود را نشان داد و وضع جنبش را در مجموع به عرض نمایان بگذارد ؟ آیا گام هانه گذاشته بودند که سازمان نیروهای خود را در ایالات و ولایات و بنظر بریاد آشنی جنگ جبری روستایی و مستحکم کند ؟ همه اینها يك مشت فرض است . حکم اینست که بوش و اوایل توپا ماروها - چه پیشاپیشی شده و چه غیر متظره برای نیروهای مسلح - مبالا فاصله باید شد یورش روبرو و پیوسته و در خط اولی رستم مواجه گردید . این ضد یورش و تیرش غافلگیر کننده خود ، فصل های مستحکم و نای سازمانی و از هم جدا کرد که بطا طریح الیها و کشکشیهای درونی خود فلج شده بود ، مدت و برتری های بدست آمد و در بعد از ظهر ؛ اوایل بوسیله نیروهای مسلح و فی المجلس در همین روز در سر تا سر به یکجا بعد از آن - در سایه اعلام جنگ - اخلی به یکجا از تاریخ ۱۰ اوایل توسط رژیم - نه نیدید مورد استفاد و قرار گرفت وین وقته در راه یافت . بر اساس یک پولتن و مصور جنگی ، بین ۱۰ اوایل و ۱۰ مه ۱۹۷۲ توپا مارو دستگیر و ۱۰ تن کشته شده و ۱۰ پناهگاه مانوسار ؛ اماکن زیر زمینی و خانه ایستی کشف گردیده است . برای تمام مدت بین ۱۰ اوایل و سپتامبر - سال ۱۹۷۲ نیروهای متفق " - ۱۹۷۲ و طبق جمع بندی کلی رژیم و ارقام رسمی اعلامی ای بطور رسمی از طرف ستاد ارتش انتشار یافته است :

- ۵۷۰ " Procedimientos " با عملیات سرگرمی ،
- ۱۹۸۲ " آشوبگران " (معنای توپا ماروها) توقیف شده ،
- ۴۰ دستگیری مجدد (توپا ماروهای ارتش ان گنخته که دوباره دستگیر میشوند) ،
- ۹ کشته شده (در مقابل ۱۰ نفر از طرف نیروهای متفق) ،
- ۲۶ دستگیر (" " " " " ") ،
- ۲۷ پناهگاه و اماکن مخفی و انبار ، کشف شده ،

و هزاران اسلحه اتوماتیک و سلاح و سنگین از انواع و اقسام نمونه ها (بازوها و نارنجکها ، میناها ، مینای های MP/40 ، تفنگهای خودکار اسلحه های کهنه و غیره) بدست دشمن افتاد . امروز (۱) ستیزان تعداد ارتش انباریان سیاسی را بین چهار تا پنج هزار نفر است که در زندانها و اردوگاههای اروگوئه - زندان جدیدی اخیرا بنا شده که Libertad (آزادی) نامیده شده است - بسر میبرند . این ارقام را باید در دستهای کشور قرار داد که در میلیون و نیم جمعیت

می افتد .

۵۲۷ " زندان خلق " بنامند و در زیر زمین خانه ای در یک محله اعیان نشین مونتو وید گسو کشف میشوند و در زندانی معروف آن : رفیک و اوسو بره بر روی آزاد میگرددند و توقیف توپا ماروهای که در آنجا بودند و بدون اینکه مقاصد نشان دهند و انجام بگیرد . زیرا که امروز بیز (افزایش هیات رهبری سابق جنبش) که بین ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ مه توقیف شده و در سن دستگیری او را مشخص نگه داشته بودند ارتش رابه زندان خلق راهنمائی میکند و توپا ماروهای مامور را تا جابه مانده ای بر او و منظور قریب آنان و خود را مستحکم یک عملیات معرفی مینماید . این نیرونگه و متوقیف میشود .

اول یورش

اعتصاب عمومی - نهیمین اعتصاب عمومی در ظرف سه ماه بعد از یورشها ، ای انجسام میشود . این اعتصاب بد رخاست ۲۰ N (که گوانسیون ملی کار) برای مدت ۲۶ تا ۲۷ ساعت - بنامه تصمم سندیکا های مختلف - صورت میگردد . تقاضای سند بگامها افزایش ۴۰٪ به دستمزد و برقراری مجدد آزادی های عمومی و لغو مجازات و رسا رة اعتصاب کنندگان و غیره بود (در سال ۱۹۷۱ و بنامه ارقام رسمی حکومت و هزینه زندگی ۳۰٪ در صد افزایش یافته بود) .

۱۱ یورش

در بارلمان و نمایندگان در باره قتل یورش نشده و زندانی بوسمه ارتش و از دستگرفت میخواستند که جریان امر را برایشان توضیح بدهد .

۱۲ یورش

برون آری ، رئیس جمهور اعلام میکند که حزب او (کورادو) با فاکسیون اقلیت حزب بلانکو به توافق رسیده است .

۱۳ یورش

سنا تورسلیلی (Michellini) ، مورد یک پزشک رافانسا " میکند که در یورشهای ارتش و غیره ، بعلت فلج در یک بیمارستان ارتشی بستری شده است . روحانیون ارتش و همچنین جامعه پزشکان این کشور علیه اصالح شکنجه موضع میگیرند .

۱۴ یورش

لئونل مارتنیز پلاترو (Leonel Martinez Platero) فرمادند متعوی ۷ در یک نیرو خشن بانیهوهای متفق در حوالی مونتو وید تو کشته میشود .

۱۵ یورش

پارلمان تنها محلی که هنوز ساکت و ران و نیاخته است و یک مورد دیگر برگ زیر شکنجه را انسا " میکند . رئیس جمهور برون آری ، در جواب اسقف ها از " لزوم ضرورت شدت عمل در بازجویی ها " بدفاع برمیخیزد .

۱۶ یورش

مانرا لاوراس (Manera Llaveras) توقیف میشود .

نیروهای متفق اعلام میکنند که بسیاری از زندانیان خود کشی کرده اند و به رصده خود کشی برآمده اند . یک طریح کنترل پزشکی در مورد زندانیان جنگی را هارند بگردد میکند .

۱۷ و ۱۸ یورش

۲۷ و ۲۸ یورش : دوسرهنگ و دم ارتش با تیرتیرتیر مرن سر " قصد قرار میگیرند . این عملیات و انکساک هتند ؛ تصمم جدید کیتته اجرائی است مبنی بر اینکه هد فهای مورد نشان و در تقیقا از میان انصران عالی رتبه انتخاب کرد که مسئولیت مستقیم در سرکوب دارند و ونه از همان

دارد ، کشور یه دون سنت خستونت و کشوری که ارتش آن تا اینوقت به کوچه و خیابان سرانبرند و بود و در یک چنین محتوایی ست که میتوان عمق و شدت توحش بی سابقه اش را درک کرد .

۱۰ یورش

تصمیم اعلام حالت جنگ داخلی بوسیله مجلس . او (BFFO) ، نماینده مجلس در مقابل نمایندگان و مجلس - اعلامیه ۱۰ مه . ان . مبنی بر افشا " فعالیتها و اساسی " احکام درون مرگ " واقعات میکند .

۱۱ یورش

چهارم " سو " ضد از طرف دست راستها در مونتو وید تو صورت میگردد (۹ تا بوسیله پلاستیک و با بوسیله بازوگا) . پلیس باخستونت یک شکست تود های را متفرق میکند .

۱۲ یورش

راکرا گرافیا " حزب کمونیست در مقابل محل حوزه شان در " پارو مولینو " ، به دنبال یک تحریک پلیسی ، بقتل میروند . نیروهای متفق : مسئولیت این کشتار را بر سر د میگیرند . بسیاری از اعضای یک ستون توقیف میشوند .

۱۳ یورش

تعدادی از اعضای فرماندهی عالی نظامی ارتش را بر سر کرامیروند . فرماندهان مناطق ۲ و ۱ نظامی (مونتو وید تو و سان خوئو) تخمیری مییابند .

۱۴ یورش

مجلس شورای ایلی با ۲۸ رای (از ۳۱) نمانده () ، و حالت جنگی را برای ۵ روز برقرار میکند . اتحاد بین حزب گوراد و یک اقلیت از حزب بلانکو ، سبب میشود که حکومت برای این صوبه اکثریت بدست آورد . هاگانی و وزیر دفاع و اعمال شکنجه را در ماکسن نظامی انکار میکند و اعلام میدارد که زندانیان همچنان در زندان نگه داشته خواهند شد .

۱۵ یورش

بلاخره کیتته اجرائی (جنبش) تصمم به با سخگوش میگرد بولی ابهام در انتقال ستور و تاخیر و تحویق در اجرائی آنها ، از اثرات این تصمم در بر سر میگذارد ، و در ترازهه اینکس در روز ۱۰ مه ، عملیات مجموع بد باری سرور اجرا " درمی آید : چهار سر از وظیفه مامور نگهبانی در مقابل خانه رئیس ستاد ارتش و ژنرال کرایینا ، بوسیله یک کماندوی توپا ماروها از پای درمی آید . این عملیات بجز ویی نتیجه از اعتبار سازمان در نظر انگار موسس می گذارد و به دشمن اجازه میدهد که شکنجه سیستماتیک را در مورد کلیه زندانیان برقرار سازد .

۱۶ یورش

در واقع و کیتته اجرائی تصمم گرفته بود که چهار عملیات در همزمان را بر علیه واحد های نظامی که بحالت آمادگی باش درآمده بودند و در وقت متعقد چونک بسر میبردت بسرور اجرا " در آورد و ولی بجز این در روزی در سنگاه مانع از آن شده بود که این عملیات بجان نحوی که تصمم گرفته شده بود بسرور عمل در آید .

۱۷ یورش

" بیباکستان مرکزی خلقی مونتو وید تو " ، بهار متان خلقی که در زیر زمین بنا شده و در ای یک ایکب کامل عمل و مجیزه جدید ترین تاسیسات بود ، کشف میشود . در ایالت " مالدونادو " و در یک مزرعه شخصی ، یک میدان تیرکشی اصلاح زیر زمینی کشف می شود ، این میدان تیر ، به درازای ۱۰ متر و مجیزه برق تلفن و غیره بود . در همین جا ، یک کارخانه مهم اسلحه سازی و یک انبار تجهیزات و مهمات بدست دشمن

سوزانان و انصران کم درجه .

در تحقیق مذکرات بین نظامیان و توپا ماروها ، تصمم گرفته میشود که آنتی بیس بهسرور صداتی بین و طرف برقرار گردد : ارتش از شکست دادن دست بر دارد ، و توپا ماروها از تحقیق عملیات خود ، گفتگوی یک بختر ناسیونالیست ارتش جریان پیدا میکند مبنی بر اینکه یک سلسله ارتد انبیرند درج و در بنامه سیاسی ام.ال.ان. سرور اجرا " گذاشته شود و یک قرار در مرحله بمرحله ای تروک مناصه انجام پذیرد و در مقابل ام.ال.ان. به این امرین در دهه که سلاجهای خود را بزمین بگذارد و کلیه اعضای هیات رهبری آن خود را تسلیم نمایند . ام.ال.ان. و این پیش نهاد وارد میکند . در همین فاصله و ارتش بچند نفر تیش و کشف مهم دست می یابد .

۱۸ یورش

کشف و نابودی سرویسهای بهد اشرف ام.ال.ان. در مونتو وید تو که در ماراس - اورسبل به نظر آید ، برای یورش بزرگ در روز " ر " (۳) از سوزانماندهی شده بود . ستون فرضی بهد اشرفی شماره ۱ و ۱۰ در ای شش ایکب جراس ، یک سرویس اورژانس - جیسیز به گروههای توحش پزشکی ، امبولانسهای متحد و یک مرکز تلفنی کشف میشود - اینها بطرف مخفی فعالیت میکنند . ستون فرضی شماره ۱ و ۱۰ بخشی وابسته به یک ستون مرکزی بود که اخیرا برای یورش پیشاپیشی شده و تجدید سازمان یافته بود .

۱۹ یورش

۳۹ تن از اعضای ستون ۲۰ - که سندیک مسئول آن بود - است - در زابلت " ریو نگرو " توقیف میشوند .

۲۰ یورش

مرگ یک پزشک توپا مارو و کارولوس الواریزا (Carlos Alvaiza) ، پزشک بزرگشکجه - قبل از او از طبقه چهارم به بیرون پرت کرد و بدون دهنویزنده ماند و بود . این جنایت سبب شد که بلافاصله مذکراتی که بین ارتش و ام.ال.ان. در جریان بوده قطع شود .

۲۱ یورش

بعنوان انتقام ، سرهنگار نیکاس الوارز برادر رئیس ستاد نیروهای متفق ، بهنگامی که با اتومبیل از خانه اش خارج میشد ، بوسیله توپا ماروها بقتل میرسد .

۲۲ یورش

توقیف ناگهانی مارشال (Marenales) در وسط شهر مونتو وید تو کسده بوسیله " امردیو بیز " (عضو سابق هیات رهبری) شناخته شده و لو سرور ، مارشالکس که از انفورم سبازی بقتن کرد و توی یک ماشین گشت نظامی بود ، بانارنجک به دفاع از خود می پردازد . ولی تلاش او بی نتیجه میماند .

۲۳ یورش

ستون ۲۴ در ایالت پاییزاندو ، بوسیله ارتش انبیرن سرور . قوه مجریه مرفی میشود که لغو مسئولیت پارلمان فر (Ferrer) ، نماینده مجلس را - ششم به ضمیمه در ام.ال.ان. شده و قبلا بوسیله نظامیان توقیف گردیده بود - بدست آورد .

۲۴ یورش

در اخلی یک دبیرستان و اجتماعی از دبیران و دانش آموزان بوسیله کماندوی ناشناسی

مورد حطه فرار میگردد و یک دانش آموز بنام نلسون رود ریگزل (Nelson Rodri - guez) جابجاشکفته میشود ، برای تعقیب چنانچه پیکاران هیچ اقدامی بعمل نمی آید ،

در طی ماه اوت ، هذ اکرات بین نظامیان توپا ماروفا صورت میگردد - این هذ اکرات بدستمال اهدام سرهنگه الوارز و ازمردگرفته میشود ، در بعضی از آنها دکانها و روایط دستارته و سیاسی بین توپا ماروهای زندانی و اسرا ن جوان برقرار میگردد . هذ اکرات بین جنین نظامیان و اراکان نظامی و در خارج دنبال میشود ، ولی بدنیالدم سنگری سندیك و پیکار و یگر قطع میگردد ؛

اول سپتامبر در ساعت چهار صبح ، در کوهه " ساراندی " يك اراکشنگاه سابق - که بوسيله يسك زن و دو مرد اجاره شده بود که پس از انجام تحمیرات ، بصورت يك مغازه در بریاوردند - بمعاصره در راه و مورد حمله فراری میگردد ، سندیك فریاد میکند ؛ " Soy Rufo y no me entrego " (۳) او با تمام قدرت به تیردی بر آرد ، ولی در ناحیه صورت مجروح شده و در روسل کوبه از حال میبرد - نیروهای متفق " در دووم سپتامبر طی اعلامیه ای خبر سنگری ایزد انشا را میدهد .

ماند رانچا و بطور خود سرانه ، قبرست و قایق و اراضی میگیرد . اگر اجازه بد هید این بیشتره خاطر ایجاد سهولت در کار است ، وگرنه ، بدون تردید با دستگیری سندیك و پروسه مبارزه نه تمام شده و نه هیچگونه نتیجه ای میرسد ، کورسکوب ، پس از این شرمه چشمگیر و خاتمه نمی یابد ، ام ال مان هیچگاه " وهریر " یا " لیدر هدم النظر " ندانسته است ، در هیریش هیچیه - امروزه بحکم منظم و بهین از هر وقت دیگر در سنجیمی بود ، است . توقیف سندیك و کم و بیش همان است با سایر ایزد ایجاد و نایب " نیروهای متفق " و همچنین با تصویب يك خط مشی بوسيله جنیش ، پیش بر دست و پای خود جمع کردن ماده رانچا و شان (بدون اعلام و انتشار اعلامیه ای در این زمینه) ، بسط و حفاظت از کاد رهایی که هنوز سنگری شده اند و نیز بسط و توسعه سازماندهی کامل مجدد ، توقیف سندیك باین مفهوم ، بیک مرحله از زندگی سازمان خاتمه داد .

مثل همیشه ، در این امواع عظیم ظهور انقلابی ، شکجه و خبیانت نقش بسوطل بخود را س که کوچك و کم اهمیت نبود - ایفا کرد ، اند ، بدون اینکه بخواهم بر د اهمیت آنها را حقیر و ناچین بشماریم هذ الک نسبتوان يك نقش درجه اول - در زمینه علت خالی ضربات متحمل شده بوسيله ام ال ، ان - راه آنها نسبت به او ، درست است که این دو عنصر کاسک و این دو چیز ، لا بد جزای مبارزه نظامی طبقاتی در رارو کوبه بد درجه ای از کمال و یک تجلی استثنائی رسیده اند که میتوان گفت در کشور و سینه تیردی به تیردی قرار میگیرد ، با هر چه در این امر و فریاد و نایب از آنچه خود کار میبرد - ولی ناچینانیکه ما اطلاع داریم ، ام ال ، ان ، یکی از جنبشهای انقلابی نادر است که برای توجه ناگای هایش ، خود را در پشت سرتوضیحات " تکلیف " و " فردی " مخفی نگردد و به آنها متوسل نشده است ، بلکه کوشیده

متفق " قادرند که در مقیاس عظیم ، جدیدترین ، " تجریم " ترین ، " یزشکی " ترین اشکال شکجه را بهر عمل در آورند بنحویکه توانستند تجدید و تحمیل سنگینترین سرچا ن امریکای شمالی و برزیلی خود را (که نیروهای سرکوب اوروگوه می شکجه گران آن ، در این دو کشور تعلیم بدید اند) برانگیزند ؛ شکجه های سنتی بدون آنکه رها شوند ، به حاشیه منتقل گردیدند و جای آنها را ظریف ترین و علمی ترین تکلیفها اشغال کردند ؛ و ظرافت کاری ناچینانیکه ما میبینیم که شکجهگر بعنوان ناچین شکجه سینه ، خود نمائی میکند ، نظیر شکجه است که با تریق " ناکی فلاکسون Taquiflexin " که سنتی از " کورار " () مخلوط شده ، با " پانتونال Pentho - tal " میباشد ، اعمال میشود ؛

" معامله هشی گانه میشود که بدتهای دراز و کله و سلاق زن ، شوکهای الکتریکی شکجه کفا روانی و محرومیت از غذا اونوشیدنی و نوزدها و ششهای طولانی سریالگه داشتن انجام شده با تمامه . پارچه ای که بوسه صورت زندانیان را می پوشاند از ماده سفافی پوشیده شده بود که تصاویر اخبار و بد شکل جلوه میداد (یعنی زندانی از برای پارچه ، همه چیز که در خارج میگردد می دید ولی بد بصورت واقعی و طبیعی نشان بلکه بصورت بد شکل وید تواره شده) . فیلم هایی به نمایش گذاشته میشد - با بکارگرفته شدن همین نوع پارچه بعنوان پرده سینما - که صحنه هایی از زندگی هادی رانشان میدادند موسیقی این فیلمها عبارت بود از سرودن اهالی کوه و کوهن خسرات ؛ صفحات موسیقی باور نند و صداهای باشعری که ناگهان با تمام قدرت ترمز میکند ، نتیجه اینکه زندانی در بیان دنیای واقعی او هاجم و کابوسها غوطه ور میشود ،

بدنیال آن ، مقداری از ماده " ناکی فلاکسون " از راه رگ به فرد اسیر تزریق میشود - که اسرا ن بلافاصله ظاهر میشود . ظرف در د تیره ، از زندگی بطور برگ کشانده میشود در حالیکه بهوش است و همه چیز را می بیند و حس میکند . یزشک که " معالجه " اراچرا " در نیال میکند ، مواظب تنفس فرد اسیر است که کم کم به ضعف میگراید و اعضای بدنش ، از سرتانک پا و پنحو منقبض میگردد که تا فلجی کامل پیش میبرد . فقط جنبش بر مضمون قابل تشخیص رقصه سینه است که نشانه کفا شعری از زندگی را - که در حال خاموش شدن است - بدست میدهد .

اکنون و زندگی با برگ فرد اسیر بدست شکجه گر (" یزشک ") است که يك هذ ارکالی اکسوزن به قربانی خود بدهد و زندگی را برای چند لحظه بجانب او برگرداند یانه - ولی نشانه های مرگ اونوظاهر میشود و رساندن يك هذ ارکالی اکسوزن از ضرورت پیدا میکند - هذ در وقت طولی میکند که فرد ، آرام آرام به زندگی برگردد . در این هنگام است که " پانتسونال " (Pentho tal) بسف اراکم مورد استعمال قرار میگردد ، این ماده سکن ، بی حس است و دغای ضعیف خود آگاه را از بین میبرد . اکنون همین حیوانت مورد بازجویی قرار گیرد . با این شیوه و بکار بردن این مواد مقدرد فرد اسیر را پایتجا می کشاند که تجریماتی را که در مسیر ناخود آگاه او انباشت شده اند ، و هاکند ، بدینگونه فرد انقلابی که روزها و هفته ها در مقابل شکجه ها مقاومت کرده بود ، با چهره مسخ شده و بر اثر انگشود ها و کله خوردنها ، می توانست

است که این در اند های " تکلیف " را در سمد و د تاریخ و سیاسی کلی قرار دهد . بجای توسل جستن به مستمسکهای از نوع " گناه این امر بعهده فلانی بود " و یا " ببینید که این ککافت مارا به چه روزی انداخت " - مستمسکهای بسیار بد اول بین جنبشهای که بطور غیر یزی میگویند که ارسا پس از آن در سیاسی خود را اری کنند ، بدون اینکه متوجه باشند که همین نام ایسی و جلا کوسی غیر مسئول و در تعیین هویت طول شکست است که آنها را برای همیشه از شناختن طلب واقعی امر محروم میکند - توپا ماروهای این شها ت را داشته اند که با تیر هوشی میگویند : " از دشمن که یگدر برسیم ، فلانی در این امر مسئولیت عهده ای ن داشته است ، ولی مسئولیت ما هم در این زمینه قابل توجهه بود ، است زیرا که بوقع نتوانسته ایم شرایط را از بین برد ، و بنا بر د کمیسسم تا چنین عناصری نتوانند در محیط سازمان رشد کرده و به پاره ای از مقامات ارتقا یابند " ، و یک چنین برخورد هاش از قبیل است که با امکان میدهند که معقد خوب توپا ماروهای خیلی سریع تر از آنچه که در دستشان است پیش پیش میکنند ، خواهند توانست از تو بد عمل کنند .

تکلیفه که با غنقاریهای اخلاقی اسرا را از بین نیست ، و لحاظ نیست به عادات و آداب حخته بوروزاری ، تخلف نامشروعی است به حقوق بشر . و با مجموع اینهاست ، ولی قبل از هر چیزی يك شیوه ضد انقلابی است مانند هر شیوه (ضد انقلابی) دیگر ، عاقبت و نقطه پایان ، منطقی طبقت است بطور عمیق مشخص و معلوم . شکجه ، در رابطه با تناسب نیروها ظاهر میشود ، ترسان مستقیسی - در مقیاس فردی و سیاسی - از رابطه نیروهای سیاسی و نظامی است که در کوهه ها و در مقیاس کشوری بر اوستقر گردیده است . عذاب در دنیا و بد رفتارها از حد و حد سال ۱۹۶۶ ، باید این و میزبانها را در رارو کوبه و ظاهر شده اند - ولی در مقام حقایق با شکجه های مورد عمل در سایر کشورهای جهان : در اینجا پلیس مونت وید تیردی که شکجه میداد و از حد و پاره ای و انفرادی و " قابل لغض " تجاوز نیگردد . تا زمانیکه ام ال ، ان ، قابلیت خود را در شناختن شکجه گران - در صورت لزوم ، از ما در انداختن - برورد ، یعنی تا زمانیکه توپا ماروهای افعال این شیوه ها را بدین ترتیب - نینگد اشتند ، شکجه از همان حد ها تجاوز نکرد . واقعه جدید در ریپایان سال ۱۹۶۷ - بعد از کردید ، بدین معنا که شکجه بصورت سیستم و شیوه ای در آمد که در کشورهای ارتش به سرنامه ریزی و اجراء آن می برد اخلند . این تبدیل ، یگر به دوران واحد انجام نیافت ، ارتش ، بطور صد ریجی و احتیاط ، شکجه را در شهرستونها برورد از این گذشته - بوسيله انفرادی که اختصاصا برای این امر از مونه وید تو به اینجا آمد ، بود در تانکا آوری خود را بروی زندانیان کم و بیش وابسته به سازمان ، مبارزان یا غافلند این چپ بطورگی که در مبارزه انتخاباتی ، و بعد و د جیبه گستره و شرکت کرده و بعد از انتخابات لورفته و دستگیر شد و بدنه و انجام دهند ، ارتش با اینکار (یعنی اعمال شکجه نه بروی توپا ماروها ، بلکه بروی افراد جانبی و مبارزان و لا تند ان احزاب سنتی) و میخواست مزه هن توپا ماروهارا بخدمت و انگس العمل آنها آشنائی پیدا کند اولی جنبش در این هنگام سرگرم تلاشهای دیگر بود ، و از این نظر ، باند از کفای سریع و باند از کفای شدید عکس العمل نشان داد ، این بی توجهی به دستگاه سرکوب قدرت قلب بخشد ، بر اساس تجربیات و موفقیتهای بدست آمده ، پس از انتخابات لور و بعد از آن ، در شهرستونها ، " نیروهای

تاعد يك لغته گوشت انسانی تنزل کند . (۵)

از همینجا میتوان درک کرد که چرا و چگونه در ظرف سه ماه پیش از ، پزته ای در مونه وید تیردی و بیمارستان ارتش بستری شد ماند - که موارد بیماریهای روانی ، قلع و ضلع قلب ، صرع و شیوه در بین آنها فراوان بچشم میخورد .

بنابر تا نون مورد عمل کفیه " جنگهای مخصوص " ، " نیروهای متفق " ، شکجه و با با خلق يك " بخش عطیات روانی " در رورخانه جنگ روانی خود وارد گردند . با بر خورد اری از سازمان کمال و مسائل ارتباط جمعی و انحصار منطقی اخبار و اطلاعات ، دستگاه سرکوب از همان آغاز با ساجش عجیب و رصه در این برآمد که شناختن راز رازینه يك سلسله خبرچینی ها و لو اود آنها پخت و پخت میگردند . هذ فن در نشر این شایعات این بود که اینک طرف در میان ام ال ، ان ، تمم رومیه خواب کنیشک توپا ماروهای راز طرف دیگر و نظرها را در صورتی تصویر توپا ماروهارا منقوش کند و اینطور و نسوید نماید که توپا ماروهای جنگی تصویرهای متفق ، پس از هر توقیف ، تختیش و کشف جدید ، با این فرمول سنتی آغاز میشد : **Poz: .. informaciones obtenidos de defensores (۶)** - شیوه کاسیکی کدر تمام جزوات راهنمای جنگ ضد شورشی پناگوان بهت رسیده است . درست است که پیرو زنگاری های ماههای قبلی که جفتش خود را به دست اوج آن سپرده بود ، سهولت در سهولت آمار کردن مبارزان از نظر فکری برای شکجه هائی ناآن حد بیشتره بوجود نیابرد - بود - هر چند با توجه به ناژکی شیوه های استعمال شده و این آمار کدی بهر حال کارساز ، ای نبود - درست است که دستگاه سرکوب و رفاکار ، توجه خود را معطوف به تعد ای از شهروانان کرده در هرج و مرج انتخاباتی به ام ال ، ان پیوسته بودند و بیا عهده دیگری که در حاشیه به جنش یاری میسازیدند بر بدین وسیله توانست که در گامهای اولیه موفقیتهای ساده ای بدست آورد ، در دست است که ضعف و ناتوانی این تلوینجی چند تن از مبارزان نیز سلاح دفاعی مبتدی در مقابل سرکوب جسمانی بشمار میرفت ، با اینهمه ، قهرمانیهای خاموش ، نام ناچینان و ستم و طولانی توپا ماروها ، با ارضه و تسلیم و ملط و مبرهن بود که هیچ حیل و تیرنگ در قلع و مسخر و اضمحضا و بخش اخبار در زمین نتوانست در آنها موثر واقع شود .

در واقع ، نیروهای متفق و معروفترین موفقیتهای خود را نه بیع شکجه و نه بخاطر شایستگی های نظامی خود کسب کرد ، اند بلکه اینها را بین لو در دستهای پاره ای از کاد رهای عالی رتبه سازمان میباشند ، اینها بدون اینکه شکجه فرصت دخالت پیدا کند ، خود را بطور کامل و در اختیار دشمن قرار دادند . مورد " آهرد بر یز " و " مارو بر یز " - محکوم بمرگ از طرف ام ال ، ان - معروفترین نمونه هاست - این دو مورد برای ما بعنوان حالتی از مصلحت های روانی جلوه کردند ، است . فرد اولی ، یکی از پناگنده اران جنبش ، یکی از کاد رهای کم نظیر نظامی ، و یک سازمانده بوجهت بود که مسئولیت ستون شماره ۱۵ مونه وید تو را بر عهده داشت ، او هنگام کوانسیون مارس ۱۹۶۶ از پنهانهای مهمی که در اختیار داشت ، معزول گردید و مسئولیت " کم اهمیت تری " بعهده هاش گذاشته

شد ، توجیه رابحی همزی و اختری که در دست میداشت در چند روز قبل ، اورا بنده است آشفته و ناراحت کرد ؛ محرومیت از مقام و قدرت اورا بسوی خشم آورد و در صد و برآه که از مهرزول شدنش انتقام بگیرد . زنده ان خلیجی بسیاری از " ابلهتیا " و مبارزان را بطور مستقیم و غیر مستقیم تسلیم دشمن نمود ، و شخصاً در ریاضت ها شرکت میکرد . آخرین اخبار مبنی بر اینست که " نیروهای متفق " در صد و بیست و نهمی میباشند که خاطرات این شخص - و بنا بر آنچه ام.ال.ان از یاد او - را منتشر کند ؛ در گمانی که او و راجا ها ، به معرفت و عقده های شخصی اس را در آن بازگو کرد ؛ و بیرونش را به عرض نمایش خواهد گذاشت .

فردوم ، یکی از مسئولان " برنامه تاتو " بود که در توجیه تود یک به . مچن از مبارزان و مخالفت داشت و بنظر میسر شد که این شخص ، به حکم حکومت ، از خدمت قبل و اروگوئه راکت کرده باشد . بهمت بررسی مرض خیانته و رفتن او به سبانی ، منابع جدیدی را در اینجای بدست میآورد . در اینجای و هر جای دیگر (زیرا فراموش نکنیم که احزاب کمونیست نیز در مقابل این غولهای عظیم الجثه در امان نیستند ، و بدون اینکه نیازی باشد که تا زمان " درویرت " و " رابینس " عقب برویم ، باید بگوئیم که حزب کمونیست و تروتسکی در جریان نیرو سالیهای شصت و از نمونه های شاهین رنج سیر و است ؛ و در مسلم این بر حسب تصادفی نبود که پلیس کولانالی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۲ به جلسه در تویسهای حزب ریخت ؛ و مسخره خواهد بود که استفتاجاهای راهبرون بکنیم ؛ هر جا که مبارزه تاسی او که جریان دارد - در هر نوع سازمان و در هر کشوری که باشد - و موارد مشابهی وجود دارد و وجود خواهد داشت ، چیزی که در جاها ای دیگرمان راست اینست که علی رقم ضرباتی که این چند فرسود به جنبش وارد کرده اند ، ام.ال.ان از قبول راه حل آسان طلبانه سر باز زد ، است که همه کاسه کوزه ها را بر سر آنها بکشند و تمام گناه شکست خود را به آنها نسبت بدهند . بلکه برعکس ، کوشید است که در هر صدها ارکانیک سوالاتی را برای خود مطرح کرده تا منوجه شود که چنین دانه هائی چگونه توانسته است بر زمین برکاتیم ونوعی بتدش کردن اید توتوتیکی رشد کند . آکسیرور اوی مهجرت آسانی برای این نوع حوادث وجود ندارد . اما بهترین تریاق ، همچنان علاوه بر ترفیقه بندی کردن سخنمکترستونها ، سلول ها و اماکن سازمانی ، مبارزات اجتماعی شدیدی میماند که برای مبارزه و کارگری کردن (۷) سریع اید توتوتیکی و اجتماعی آنهاست . این شیوه ایست که امروزه تویا مارو و سایر میورند .

*

آیا میتوان گفت که " برنامه تاتو " یک شکست بود ؟ لطیف نظرمسلولان بخاطر میسر که جواب منفی است ، حد اقل اینکه نه در تمام جنبه ها - تمام هفت ستون شهرستانها هره خوردند و بعضی از آنها بنحویت بدی ولی تمام آنها نابود نشدند - فقط ضعف " برنامه تاتو " ، تمرکز افراطی آن و عدم خود مختاری تاکتیکی گروههای مبارز بود . " تاتوسرا " ها برای آن وقت گیری وحشی گاههای اوقات برای دریافت و مستورات عملیاتی خود به شهرها و دهکده های اطراف وابسته بودند . همسین تمام شهری بود که - بر ارضی موجب تعجب ارفرا هم کرد ، ویژه در شهرستانها که مبارزان

چپ بسوی دولت توسط نیروهای سرکوب ستاخته میشوند . بدفعات متعدد دیدنشان امکان ندارد که خود را به " تاتوسرا " های روستا برسانند . همچنین توتیب و انهد ام ستون مرکزی درونته وید شو که مسئول سرورشته داری برای گنی ستونهای شهرستانها بود ، در هم یاشیدگی آرایش جنگ جریکی روستائی را تسریع نمود . با اینهمه ، آرمایش نشان در آنکه گروههای مبارزینویزی شد ، و قادرند که در یک سطح بسیار وسیع زمینهای هموار روستائی (۹) ، به حیات خود ادامه دهند و انتظار آن به نقله دیگر تغییر محل دهند ، بخاطر فک ان تماس با نشان یا خارج نبوی مورد حمایت قرار گرفته و از آسیب در امان بمانند .

اما در مورد روابط تویا مارو ها - نیروهای ارتش که آنهمه تفسیرهای اضطراب آلود یا بیعلاقه را سبب شده بود باید گفت که از همان آغاز - خوشبختانه همانطوریکه منقح حکم کرد - با ابهام آمیخته بود . با اینحال ، واقعیت این روابط در اوت ۱۹۷۲ بقدری صریح روشن بود که دلرایی ایجاد کرد و یژنگه خطر را در زمین محافل سیاسی راست و چپ بعد از آروز ، تاجائیکه تمام سیاست پیشه های غیر نظامی - کمونیستها و لیبرالها ، ارتجاعین - و بطور قاطعی " برای دفاع از قانون اساسی و آزادی " بدروم حلقه زدند تا با تمام قدرت در مقابل اتحاد احتمالی تویا مارو ها و یک بخش ناسیونالیست ارتش و سد ایجاد کنند . سراسیمه شدن و دست به آب و آتش زدن این حضرات بدون دلیل و توجیه بود ؛ این بخش ارتش ، در اقلیت و اضافاً منززل بود ، اذ اکثر ماه ژوئیه تویا مارو ها با فرماندهی عالی ارتش با شکست مواجه شده بود ، درجه اسراتی که بعد از در چند سرپازخانه با تویا مارو های زندانی تماس برقرار کردند . از سروانی وستروانی تجا زولسیرگرتاز به همسین افسران نیز به انضباط عمودی ارتش و به افسران عالی رتبه حرمت میگذاشتند .

چه توجیهی میسر بود این تجربه ای که بر اساس آن و رابطه جذب بود فوج و ترس و تحسین و در بعضی از سرپازخانه ها ، زندانیان را با زندانی و شکبه و هند و رایانگشبه ستود ، متهم کردند بود - تاجائیکه در تمام یادگانهها و مراکز نظامی ، زندانیان را بیک درجه شکبه نمودند - همه کسانی که تویا مارو ها را تجسم یاتیمی از " جایتگرتان در خد بت بیگانه " می پنداشتند و توجیه شده که با مردان و زنانی سرورکاران از آنکه از شکوت و استخوان ساخته شده اند ، افراد ای که اگر بیشتر از آنها همین ریست نشانند که سر از آنها نیستند ، همه اینها را به یک مفهوم دیگر - چه مفهوم غنی و بی معنائی ! - توجیه شده و به ویژه چه آگاه و اطلاعاتی بدست آوردند . زیرا که بسیاری زندانیان کافیی بود که زندانی خود را مورد پریش قرار داد تا بیکر تبه تمامی تساد و گند بدگی روز سیم اولیگارتیک - که بعضی ها فقط حسن میکرد تدی آنکه بتوانند چند و چون آنرا درک کنند - و با تاجاها ، ارقام و پیونده ها و آرایشهای غیر قابل انکار ، جان بگیرد و در مقابل جیمسان جسم شود . از این نظر ستوان درک کرد که چرا یک تبه رژیم سراسیمه شد با شتاب هر چه تمامتر که جنگارترین و متسلط پسند ترین افسران جوان را به یادگانههای شهرستانها فرستاد ، بعد از سرفروست و در ایسبان سال ۱۹۷۲ و خلق درجه شان کرد .

باک جیسریسم است ؛ نظامیان از سرپازخانه های خود بیرون آمده اند و باین زودی ها بجای اول خود باز نخواهند گشت ؛ ولی تمامه مقاومت ناپذیر آنها بیجان یک حدت سیاسی مستقیم بود و

در حالت غیر نظامیان اعمال شده به بیش از چند هفته وقت احتیاج داشت . در این مورد نیز نمیتوان هفتاد سال عادت و ظرفیت اری از قانون را در ظرف چند ماه واژگون کرد ، و هنوز مدت درازی نمیکشد که ارتش اروگوئه تی بیک باشگاه و لاتی و بیک انجمن فارغ التحصیلان سابق بیشتر شباهت داشت تا بیک ارتش بزرگ و بروکراتیک ؛ جاه طلبی ها در روابط خانوادگی و کوش بزرگ بود در سبب سبب خلع سلاح میشده و وسوسه از ان سبب سبب راه تراسی را و تصاهر تملکهای جدید افسران را صد و کرد و بود . این ارتش ۲۰۰۰ نفری ۲۰۰۰ نفری و ۳۰۰ سرهنگ بیشترند است ؛ بنحویت که طی آن وقت لازم بود که این بدنه سلطه مراتی گل و گشاد ، و وسط و ننگ و فرسود و در د و انشاء و تواند تحت مراقبت و قیظ برادر بزرگ برزیلی و ایتالیایی آنکه تعویض سیاسی بر بدیچ بچنگ آورد - که چیز السویت بخشیدن بیک با مضطاح ناسیونالیسم همچنان انگیز چیز دیگری نبود .

آیا خود آتش بس که در مبارزه روشن اوت ۱۹۷۲ ، بین تویا مارو ها و نیروهای متفق مورد مذاکره قرار گرفته ، و به حلیه جنگی نبود ، بقصد اینکه از نظروانی ام.ال.ان راطح کرده و به هی فلسفی بکشاند ، در محالیکه در همین ایام ، خودشان بیک فعالیت شدیدی بر تریز میانی اطلاعاتی بر علیه جنبش ادامه میدادند ؟ یا اینکه این یک ابتکار مدافعه و معین بود از ترس اینکه زور آنها جدی بداند ام نتواند ، و بدین اشته اند که بیک سازش و مصالحه سرانستند انه ای و مترس می آید ؟ این مطلب درست است که در این فاصله بسیاری از شکبه شدگان نفر بر ارضی کشیدند ، تویا مارو های زندانی بر ارضی توانستند بیک دیگر تماس برقرار کنند ، و در هاج و سازمان از فرصت بچنگ آسند و بهره بر آری میکرد . ولی اینهم درست است که پاره ای از تعلیقات نظامی در نظر گرفته شده و برای اینکه به اکثر از در حال جریان و به بن بست نماند ، از طرف هیات رهبری جنبش لغو کرد . به برای بطوریکه که ام طرف از این آتش بس ها - که بسبب نیروهای متفق پهنشاد شد و بنظر مشروط مورد قبول ام.ال.ان قرار گرفته بود - فایده بهره ؟

ام.ال.ان ، برای گشایش از اکثرات و شرایطی را درخواست کرد که بطور خلاصه عبارت بود از قطع شکبه ها ؛ بیک رفتار و جانیه بر پایه مساوات و تضمین مصونیت در مورد نمایندگان غیر زنیانی که سرزمینگرفرانس همورس بمانند . واسطه ها ، تویا مارو های زندانی بودند که ارتش آنها را اول میکرد که بشهر بر روند و بر اراضی تماسهای لازم و محدود را بلا فاصله خود را بزند ان معرفی نمایند - ارتش قبل از هر کار در وقت این عد و از زندان و لیستی از زندانیان را با نشانها میداد که در صورت عدم معرفی خود بزند ان در اسر اسر مورد تیره بلا فاصله گروگانها را تیرباران خواهد کرد - ارتش - پهنشاد میکرد که گنی نتانها ام.ال.ان را اجابت کرد و همور اجرا خواهد گذاشت بشرطی که سازمان خود را بدون قید و شرط تسلیم کند ؛ پهنشاد ای که با اکثریت بطوری از طرف جنبش ، در شد . با اینهمه ، این گفتگوها - که پس از قطع اکثرات رسمی - همچنان در بعضی از یادگانهها ادامه یافت و تضادها (نه خصوصیتها) ی موجود بین سلسله مراتب نظامی و همچنین بین اینسان با طبقه حاکم را نیز تکرر کرد ، برای بعضی از جنبشهای ارتش ، بدنامی ، تخلک از وظیفه و تضاد اخلاقی اولیگارتی و غیر نظامی را (که در امریتم در " جرمهای اقتصادی " آلود شده بودند) آشکارا همورس ساخت و در نتیجه ، متحد ادی از افسران و اربابان ناسیونالیسمی به مفهوم شد ادی ایلیمتی سو فی داد .

بخش دوم

مسائل

بین یک فکر مورد قبول و یک تجربه عینی بر تضاد با اولی و تویاها هیچوقت در انتخاب خود در چارتر بد نشد اند ؛ با تجربه باقی ماندند ، و برآه افتادند که افکار خود را مورد تجدید نظر و بررسی مجد در قرار دهند . از میان تمام اشکال شهادتی که انتقال بیون باید بروز دهند ، این یکی از همه غیر محمول تر و رنگریم که کیاب تر است . و تئیکه انسان باین نوع چهارراهها میروند ، عادت بر اینست که راه سهل در پیش گرفته شود - این را در سر از تری خطرناک تر از همه نیز است ، زیرا که به گویچه بن بست منتهی میشود . این راه همواره وسوسه انگیز در صد داین بری آید که بایک و نیاد لای و بر همین نشان بدهد که تزهایی قدیمی بطور کامل صحت و محققیت خود را حفظ کرده اند ، و طی رزم " غواها سر " جریان زندگی ، از تمام نقطه نظرها آن دلا بیل و بر همین را مورد تأکید قرار دادند . است . در اینوقت ، مستطیباتی انتقار آخیر از حزب ات ، نجات بی یابد و همگان نفس راحتی می کشند . چیزی در داخل سازمان تغییر نکرد ، است - این چیز است که همواره برای مبارزان قوت قلب و هنده است . ولی در ایسب مورد ، بد بختی در اینست که تاریخ واقعی خود ، متحول میشود و در این باره تردیدی ب خود راه نمیدهد که آن تزهایی در خشان و مسالیان در اینست سرگداشته و پاکتاری برت کند ، چنانچه کوشی که اصلا وجود نداشته اند . چه بسا جنبشهایی که ترویج میدهند که با بر سر جای خود مانسند بخاطر تن زنده هند و در مقابل پرچم اقتدار گدشته نشان بحالت خنوبر او با یستند تا اینکه پروسه انتقالی را بپیش برانند ، و بهر آه آن متحول شوند

در اروگوئه ، در همین گند بزرگ براتیك ، افکار درست و نادرست را از هم جد کرده است ، و بطوریکه همه نشانه هاشان میوه دهد ، تویا مارو ها نخواهند توانست - بشیره خود و بنابه اسلوب خاص خود - نتیجه گیریهای مورد نظرا برین بکشند . آنها با ندازه کافی شهادت دارند و از تریسهای باند ازه کافی جوان برخوردار میباشند که بتواند در زهرورق منائی تجربیات اشهر ، یک سلسله سقالات را در میسر افکارشان مطرح کرد ، بی اینکه در چارتر سر ساختگی یا تاراج حق شوند . بی تردی و شهادت انتقالی در زندان آنها فقط یک فضیلت نظامی یا شفاهی نیست ، بلکه حتی یک سرشت فکری و سیاسی نیز میباشد ؛ ظرفیت جرات اندیشیدن را امتحان - بدون چشم و آب و نازک کردن و بدف سایی - از این نظر است مسائل که صاد قانه بر ایمان مطرح شده است ، با همین تیت بر ایمان مطرح میکنیم و اطمینان داریم که ماهیت این مسائل بنوی نیست که آنان را مورد تأکید قرار دهد یا خشم و غضب نشان را بر انگیزاند . در حد مانیتس که سعی کنیم باین مسائل جواب بدهیم ، حتی اگر دشمن نخواهد به انجامش قادر بنحوا هم بود ؛ اینجا فقط براتیك انتقالی است که حق اظهار نظر دارد ، و اگر این مسائل بد

جوری مطرح شده و تصحیح شان را با قیوت باز می‌بینم ؛ ولی مخفی کرد نشان عملی ناشر افتند آنه می‌باشد . در مقامی که ممانعت‌های طولانی در باره ای از تصحیح هاسبرگر و ایم و واکنش که می‌خواهیم برآنهاستواریم باید این امر را روشن کنیم که : این سبک آرا را می‌توانیم مجدداً گذشتن معنای انتقاد نیست ، بلکه انتقاد از خود است .

ریختن تاریخ و بیرحم است . در مورد توپها ، بیرحمی اش حتی بر اینست : همان دلایلی که پیش اولی‌همان را سبب شده بود ، در لای شکت کنونی شان نیز شمار می‌رود . چیزی که از یک زاویه می‌تواند همچون "نقاط ضعف" ام . آل . این (توپها روها) - که مشکلات و گرفتاریهای آمیزشان را بوجود آورده - تلقی شود ؛ از یک زاویه دیگر می‌تواند همچون "نقاط قدرت" شان - که جهت‌فشاری خیره کننده ، در روزگاران را سبب شده بود - از ناپایی گردد . حمایت‌شان و روی دیگر سبک محاسن شک می‌باشد . در آنجا بی‌باید ادعا افتاد که نزد سنی و خبرگویی داشته اند . در وهله‌ای این مسئله از کجا ناشی می‌شود ؟ در آنجا اینکه انتقاد مستقیم می‌شود ، برای تحسین و ستایش نیز جای وجود دارد ؛ زیرا در آنجا می‌تواند همچون "خیزش توانایی ها" را نشان داند ، در همین جایگزینی‌ها بروی دستاورد های آنان برای میراث انقلابی بین المللی انگشت گذاشت . در روزپوشش‌ها گدشته به سه مانع - را می‌توان ذکر کرد که بر سر راه آینه د توپها قرار دارند - بدون اینکه هیچگاه فراموش کنیم که هر یک از این موانع ، در قیابا یکی از " نشانه های نوع " ام . آل . این ، در مرحله اولیه اش ، در رابطه و قابل انطباق می‌باشد :

- ۱- مسئله پیوند زدن تئوری انقلابی بروی متن روزی پراشک جنبش .
- ۲- مسئله پیوند زدن این تئوریتو ناسیونالیسمی تاریخی مارکسیست - لنینیستی در یک کشور بسته .
- ۳- مسئله پیوند زدن سازمان به طبقه - از نوع رابطه ای که پشاهنگ را به طبقه اجتماعی پیوند می‌دهد .

نمای این مسائل ، منطقی به - می‌باشند از - مسئله "جیو" (Partido O Foco) (۱۰) می‌شود که آند ره‌ها هم - که یانک سفید حاوی گفتگوهای داخلی جنبش - که در سال ۱۹۶۱ در مونتو وید نسو دست بدستی گستاخ آرا را حمایت می‌کرد - مسلم نیست که " یک برهان قاطع نادرست " را تشکیل می‌دهد . این سخن مستعمل شده با گذشت زمان ، رنگ روشنی یافته است . وقایع تازه ، آنرا تازه کرده و بطور ناگهانی - بیش از هر زمان و بیشتر - بصورت بحث روز بروز در آمد . اگر به انگیزه ای برای تسلی نیز ایافته ، همواره می‌توان آنرا با یافت با توجه با اینکه پیشینده تاریخ نه تنها نامی بر سر راهش ایجاد نمی‌کند ، بلکه کاملاً برعکس ، مانند جاهای بشمار آورد رومر سازمانها پیش‌آورد نگار شده نیست . سه مسئله اشاره شده در روابط لوکاهای فوق‌العاده و ظرفیتش تتویرا می‌تواند به عنوان نقطه‌ای برای تمرین و تشکیل میدهند - چه تحت شکل آموزش باشد ، چه تحت شکل قانونی ، چه در این قاره باشد ، چه در اروپا ، چه در خارج و به چه در هر نقطه " بگر " جهان سوم - بطور کلی ، همچون مراکز کمی - در پیوند گام پیروان یک جد یا مقرر دارند . تمام اساس‌ها هر یک از اینها به تنهایی ارزش این را دارند که در سطح یاغی‌های اینک برنامه مطالعات تئوریک در اخل سبکت مارکسیست لنینیستی ، به همین حد ، با بررسی های تاریخ و شخص در اخل تاریخی سیاسی ملت

امریکای لاتینی و اختصاصاً کشورهای حوالی " برود ولا پاتا " را بخورد اختصاصاً دهند . بنابراین بررسی این مسائل و بدون اجبار را شماره کردن به این نگاه تئوری و نه این نگاه تاریخ و امری ناممکن می‌باشد - هر چند که ما فکر می‌کنیم که متعاقباً آنها را ، فی نفسه ، با آراش خیالی که بحال حقیقت علمی ، مسلط تر است ، مورد بررسی قرار دهیم .

بدون دشواری می‌توان درک کرد که چرا ام . آل . این در این زمینه خود را محتاط و دور ان نشان میدهد ؛ زیرا که زیبایی هر کسی - که در این مناطق موزی و در زیر تاش کوله های مطاطع و حاد نه جوشی کشد - زمین لغزان و شگاف لغزان است . در واقع ، کسیکه بتواند با چشم بندی ، از کنگره آرتیوها یا از جیب خورده ، تصرف حاصل آورد ، او را برای حل این مشکلات بیرون بکشد ، الحاق آن مزرورزیگی خواهد بود ، باین مفهوم ، اگر جواب حاضر آماده بود - یعنی باین احتیاجی نبود که در یک پراشک محبت شده در تئوری‌شناسانی یک تئوری ، بآن برخورد شود یا تهیه و تکمیل گردد - ، انقلاب بر سر آمده می‌نمود - تمامی تاریخ جنبشهای انقلابی امریکای لاتینی - در رده رانها - احزاب کمونیست - در این تئوری خلاصه می‌شود که برای آن سه مسئله - از طریق تفصیلات و اشتباهات ، حد میات و تعدیل و تصمیمات - ، جوابهای علمی فراهم کنند .

از این نظر است که نفع راحت کشیدن و امر از شنود ی پیغیزانه بعضی از نیروهای سیاسی در کشورهای مختلف در مقابل ضربات سختی که در سال ۱۹۶۱ به توپها روها وارد آمده ، بنظر مانده تنها زیست و چندش آور جولو می‌کند بلکه فی نفسه یک گزردلی متحوس است . مستقل از رزایی هائی که حیوان در مورد مناسب بود ، در آن وسعانات نظامی و یا در مورد صحت تئوریک فلان یا بهمان فرولنده ای ارائه داد ، کاتر می‌تواند امیدوار بود که یک کم احتراق و جوق شناسی نسبت یکسانی لعمال می‌کند به یک معلولان طلا به در ازان برای شناسایی جاد و خطرناکی که گام به پیش گذاشته بود ند - جاد ه ای که اینس نیروهای سیاسی نیز - در ریازود ، ناچار ند در پیش بگیرند . قضات سنگدل امیزی مواظب باشند که خطر مهش شدن به قربانیان طلب ترحم و استغفار کنند ؟ فرد او جود دارد . از این نظر نظر اصولی ، مشمل اینست که یک گروه از سربرازان بهاد و نظام ، بطرف چشمه راه بافتند و در زمینه راه میروید توقف شوند زیرا راههای ورودی مین گد اری ند ه است ، آنوقت شروع بکنند از خوشحالی به جست و خیز کردن و چونکه اطلاع پیدا کرده اند که گروه رزمند ه می‌ند ه - که برای شناسایی زمین ، مین های می‌ویسند بران اری از جاده ها قیلا براد افتاد ، بود ند - که در چنین ایقتن بروی مین های خود افراد " اجزا " بد نشان تمیک تیک شده است . اگر نگوییم که یک جزاین عکس العملی ، مخالف موازین اخلاقی سیاسی میباشد ، حد اقل می‌توان گفت که به یار و برادری بی‌روشن یعنی است . زیرا آن طلا به در ازان با خاطر کی خود را در معرض خطر قرار داده اند ، مگر نه بخاطر این بود که افراد ارتش بود ه ای بتوانند بدون مواجه با خطر پیشروی کند ؟ و از خطراتی که آنها استقبال کرده اند ، از نمانشائی که بر فراز نمود ه اند ، از گناهنشائی که بعمل آورده اند ، چه کسی بهره مند خواهد شد ؟ اگر اینها - این سربازان بهساد ه نظام - با فدا شدن می‌خواهند بقصد برسند ، آیا نباید ترجیح بد دهند که بر سر راهشان و در زیر پاهایشان ناعد ممکن کشر مین وجود داشته باشد ؟

بدترین حالات را در نظر بگیریم - چونکه در اروگوئه ، تمام انواع کودتا های نظامی امکان پذیر نبوده است . آیا واقعاً تمهید نیست از اینکه بی‌مقیم همین چهره های سیاسی واید تئوریک و کوششهای

بنوعی جوانان بهای شرط بندی بروی آینده و یک اعتقاد مذ هبی در آید . در حال ، اگر این بهای تئوریک و تجربیات بعدی جنبش آرا بر آورد و نکرده است . " عمل " با توسعه یافتن و بندت گرفتن عسقم قابلیت خود را در حفظ نجاس و جوش جنبش روز بروز در آید . اگر دست می‌بود می‌بود که در رهسرحال بتهنئائی متحد می‌کند ، بهمان حدی که عمل پیش از اینست بدید ترگسترده تر می‌شد ، سازمان می‌باشند پیش از اینست متجانس تر می‌گردد . در واقع ، عکس این امر برزگردد و بنا بر این ، فرمول قابل تجدید نظر می‌باشد . حقیقت اینست که معلوم نیست ام . آل . این (توپها روها) چگونه خواهد توانست بر حوران کنونی خود غلبه کند ، بدون اینکه تعریفی در صحت تئوریک و امر از شنود ی سیاسی حیطه مثنی سیاسی اساسی خود ارائه دهد . چیزی که در یک محتوای سیاسی و اجتماعی معلوم ، در یک لحظه شخص از تاریخ اردوگوه ، آن چهارگانه از جانشین ناپذیری و توانائی بخشی عرضه می‌باشد و بنظر نمی‌رسد که برای مدتی طولانی بتواند چیزی از انبیاات ناپذیری و مواجحات ایجاد کند گدی را که مخفی می‌کند ، بر حوران نماید . در روز تسهیل کنندگان خوش نیتانگه ، بدون تردید به امروز بجای حل مسائل به ایجاد آنها هدایت خواهند ورزید .

همه آن نقل قولهای معروف را می‌شناسیم . بعنوان یاد آوری ، مند کرمان می‌شیم . اولین جواب به " سی سؤال از یک توپها رو " (۱۱) می‌شود ، که در ژوئن ۱۹۶۸ چاپ شده به بنگونه اصلی را تعریف می‌کند که فعالیت سازمان بر اساس آن بنانده بود : " عملیات انقلابی فسی نفسه و متن عملی صلح ند ه ، خود را می‌بازگردد ، و مجرب شدن ، به عملیاتی بدست نزن - که اصولی را که بدست روییت روز بروز بر آن تکیه در آرد ، بودن تجاوز فرامی‌دهد - به یک آگاهی ، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق می‌کنند " . مسئله کاملاً برعکس تعریف است ، یعنی برعکس " اختلاف ویژه " که علاقت متضامه جنبش را می‌بازد ، آنرا از سازمانها و احزاب یا جنبشهای همسایه ، منفا بر می‌نماید . بهینا بر این پایه خطسفی تسکین ناپذیر است که جواب به سؤال دوم - " فرقی اساسی سازمان شما با سازمانهای چپ دیگر در چیست ؟ " - به باز سرگرفتن اصل بمثابة علاقت شناسایی و تسلیم می‌یابد : " بنظر می‌رسد که اکثر آنها قبل از هر چیز به نطق های تئوریک و میانه های رزمینه انقلاب به منظور می‌بازگردد در ازان ، و ظهور شرایط انقلابی افتاد کرده اند ، می‌آنکه بقصد اساساً این عملیات انقلابی هستند که موفقیت انقلابی را ظاهر می‌کنند " . بلافاصله کوبا بعنوان یک نمونه ارائه می‌دهد : " کوبا ، یک نمونه است ، بجای یک پرود طولانی که بتشکیل یک حزب توده ای منجر می‌شود ، یک گروه چریک مرکب از یک دوچین انسان در اختیار آریم . و این واقعیت ساده و یک آگاهی ، یک سازمان و شرایط انقلابی را محسوس می‌کند که بیک انقلاب سوسیالیستی واقعی منتهی می‌شود . با حضور وجود این واقعیت انقلابی ، کلیه انقلاب بدون واقعی و وظیفه ای جز حمایت صیق آرا ، نمی‌توانند داشته باشند " . متأسفانه ما بهین شورش کوبا که در اینجا بعنوان نمونه ای از عملیات استوار امه حیات را نشان دادیم این سیاست عملی انجام ند ه ارائه کردید و به بحثی که به آن اشاره کرده ایم ، در ه سال فاصله وجود دارد . در ه سال که در طی آن ، " عمل انجام شده " کوبا در قیاس شرایط تاریخی جدید و متمایز ، خلق کرده است - شرایطی که انجام انقلاب کوبا را امکان پذیر نمود - اند . یک نمونه از این بابت تاریخی است که عیناً از نسو گذشت روزنه و نسخه برداری شونده نمی‌باشد . در اینجا همان عنوان از خود سؤال کرد که آیا توسل بیک نمونه از دوره " قبل " ، در دوره بعدی ، برای برحق جلوه دادن تقلید " بعد " خود که اشتبااً تاریخی خطرناک بشمار می‌رود ؟ اینکار که سها " دادن به تصادم و تشریح و جوش بجلوی معرفی شده ، بوسیله

این چهارگانه نباید سنگ بنا اولین منبع الهام و مشخص ترین اندرز ام . آل . این بشمار می‌رفت . بی‌شکایه های نیک توپاطق می‌گردد . توپها روها از این بزگی هوشیاری برخوردارند که بزبان ژنده و س توده ای و قابل درک برای همه ، حرف بزنند ، با ایمتال بدون اینکه خواسته بانسند یک مدعوای لغوی بریا کنیم و این تلخیص و تفسیر در اخل فرمول - یعنی " گمات " - در عوض کار تئوریک - در " عمل " ، در عوض برآینک سیاسی نظامی - ، چیزیست که اعضای بدن کس با رویه ارتد کس را بسره " عمل " در عوض برآینک سیاسی نظامی - ، چیزیست که اعضای بدن کس با رویه ارتد کس را بسره " عمل " در " عمل " (این فرمول) ، به برآینک سیاسی نظامی - ، چیزیست که اعضای بدن کس با رویه ارتد کس را بسره " عمل " در " عمل " در واقع با درک لنینیستی از برآینک انقلابی به مثابه ادغام تبدیل کننده و باوری و به جایید و لحظه و بنحوصی افی ناپذیری و ایست و متصل - از برای حزب - به بصورت واقعی و در آوردنی تئوری و بصورت تئوری در آوردن واقعیت .

۱- " گمات " تقسیم می‌کند ، عمل و متحد می‌کند "

با اینهمه و این فرمول ، در زمان نشر خود ، در چنگ آردن بازه ای در دستاوردها نال آمده بود ؛ و در برآینک عمل " هر که جنبش ، برپا می‌شود شده است . ولی با بنده یی یافتن بصورت تزی تغییر یانک یز

مخالف است که در دوره خود به خطری عدم علیه چیزی راضی میگرد که برای زندگی بخشد به به یک امید انقلابی نیست، مشرک کردن لبه نخبه‌جات بر طبقه آن مقاومت ناپذیری نمود. (یعنی فلسفه) صنایع فکری و ادبی اینجمن های که تاریخچه آروگوئه، که به بطور مستقیم، به بهرهای طبقه روشنفکران و دانشگاهی و لیبرال موده ویدو ویدو میدند. هرگز رزواولا خود با یکاه اجتماعی ویدان و علیات این جنبه، بهمان اندازه جاری ورنه بود برآمدگی آید کولونیکالیسم. در اوایل سالهای شصت، بهترین تصویر مبنای که میند از این وضع بدست داد، همانی بود که یکروزیک توپا مارواژنه را در « هس» چاپی که اتحاد لفظ بر پایه یک تئوری صورت میگیرد، یک اختلاف نظر کالی است که انشعاب راجع وجود آورده.

از زمان زهره‌نویان این وضع مأمور تفاوت قرار داد: در انتخابات ۱۹۶۶ و از میان ۱۶۰۰۰۰ نفر واجد شرایط و ۲۵۰۰۰۰ نفر برای هفتده و احزاب پلاکتیکوراد و در حدود ۶۰۰۰۰ (برای راجع اختصاصی در آن وقت و جز ۱۰۰۰۰ نفر برای احزاب و یکانی نگه داشتند که از این رقم اخبر رسیده بود. . . . برای - یعنی در حدود ۶۰۰۰۰ نفر در آن آراء - نصب احزاب چپ گردید (حزب کمونیست و طرفداران لیندل - ۱۹۶۷ رای، حزب سوسیالیست ۱۵۰۰ رای) . برای و در همین دوره، میان ۲۰۰۰ سازمان مختلف چپ، سیاسی یا سیاسی-مدنی، را شماره کرد، رهی پیش از مجموع احزاب کشورهای دیگر، سیاسی یا اقتصادی، و آن مساهلی شکر کرده هاوارنمین ها از طرفی دیگر، در مسلم رابطه ای موجود میباشند. از مینجامانندان عند معادله ای را که در آن کثرت سوسله توپا مارواژنه رفته بود، در یک کرد: « تئوری = حکمرانم » یا « امراصول با نگارن بر پایه ها = عدم فعالیت و نتوانی در عمل ».

در واقع، اگر فقه اندیشه در توانی در خود و ها و به بهی ترین نشانه یک سیاست ماجراجویانه می باشد و مشاهده میشود اهتمام به ماجراجویی که اینهمه بکرات از طرف این چپ « بزرگوار مینم» به نام اول آن نسبت داد و میشود، تاریخی از مینویقی نیست، زیرا هیچک از این احزاب، علی رغم امکانات بسیار زیاد و چپ که ام اول این در رفتار داشته است، موفق نشد و اندک به به صورت گسترش او در میان توده هاریشه بدو مانند جای باقی بماند، هرچند با تضاد جاده کند و ولی لازم بود که یک کم انشعاب « حاد شده جوی » به این چیز برگردد و در همین وجه بزرگ برشته است - بر اثر شکلی که ترشوی و فقه آن درونها و احساس ناتوانی بیوفی را در خود و نهاد انزجار و نفرت از روش تمام احساساتی که مارکس و لنین و در موفرت سال ۱۹۶۶ بهر اثر تحقیقی تلاش کرده (۱۹۶۷) خود و بنحوالی و تئوریکانه ای تشریح کرده است - باز او تانه تنها اعتماد به نفس خود را باز یابد، بلکه بنحوی و ریختن آن توده ها با یابد، امکانی که هیچگاه بر این دست نداده بود. در مسلم و نمنخواهیم بگویم که علت اساسی صورت زرات ریز، راستند و در باغ شوکت چپ ستوری آروگوئه می یابد در آتش ناپذیری در گمانات آن، و در رخبر تنگی این بصورت گرانمایه های رفیق، به بهین و محدود جستجو کرد. کلا کمینست که این گونه گون طلیز آید لولونیکالیسم نتیجه شرایط تاریخی عمومی، غیر ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی بود. به یاد به ای ارتلاقی و تسلای کمال مطلوب شدگی آید لولونیکالی، تمایز جزئی نشانه و یک زخم شکافته شده، به یاد به ای ارتلاقی و تسلای کمال مطلوب چیز دیگری نبود که در آخرین تحلیل، از عدم قابلیت پیش اندگان سیاسی - در حل شدن در یک جریان

بزرگ ملی طبقاتی «تئوریک» تشکیل ستون فقرات - را داشتند و در زمان دست، از یک جنبش سیاسی - اجتماعی، هاهنگ، وند اوام حمایت کردن - ناشی میشد (بهمان گونه ای که فی الفقه در شبلی، طبقه کارگری در طی سالها و احزاب مخصوص نبود - کمونیست و سوسیالیست - را داشت) . چهار آروگوئه، چهار جنبش کارگری، از همان آغاز « اتحاد عمومی کارگران » در سال ۱۹۶۶ تاکنون کانسپشنی ملی کارگران Convention nacional de trabajadores ۱۹۶۶ برای وحدت سند یکاتی خود، فرین موفقیت بود و است و در حالیکه در سطح سیاسی یک جنبش تئوریک حاصل نیامد، چیرا این موج اتحاد جزئی طبقاتی، لحظه ای که میخواست به بیان سیاسی نزد یک شود، در هم شکسته شد و فریاد میگرد. آیا سبب قابل طرح واقعی، در اینجا فریاد است؟

بمعتبر بگر، هیچ مسلم نیست که « فلسفه انقلابی » « جوهر حیات انقلابی » را خلع کرده باشد و کلاما میگفت که این افراط در « فلسفه »، فی نفسه خود نشانه های اشتقاق یافته ای از یک بیماری آرگانیستیک عمیق تری بود باشد. اما آنچه مسلم است اینست که یک گروه چپ انقلابی، برای رسیدن به آستانه جلب توجه و اعتماد خلق میزبان رضایت بخش، می یابست - « prima vivere, deinde philosophari » (۱۸) را بحساب خود، شکر بگذارد، اول موجودیت یافتن و بعد خود را تعریف کرد. و دلیل اینکه آنها (توپا مارواژنه) حق نداشته اند آنتروپیک شایسته بود هکس العمل نشان بدهند، یعنی از طریق عملیات مستقیم و واقع موثر و واقعاً معاشنه است، اینست که عملیات نظامی نشان بنحوی قابل بحثی، میدان آید نیروهای سیاسی و اجتماعی را کاتالیزه و بیلا بیزه کرده است، و بهتر از تمام احزاب و سازمانهای موجود، در جذب بار کردن قطعه قطعه شدگی شوم اجتماعات منرق و سپس شده است. برای اینکه در این « کافر نومور » (۱۹) تنگ و قدرد - که چپ کلاسیک بود - صد ا به گوشه پسا برسد و لازم بود که کار را از اینجا پیش شدن آغاز کرد. آنها فهمید که بودند که در میان جارو جبال را نشانه طرح های برهیا و بر نامه ریزی های بریططرافی و سکوت بطور غیر قابل فحاسی - چه در خارج و چه در داخل (۲۰) می پوشاندهگان - « توره بهتری بهار خواهد آورد. اگر اجازه بد هید باید بگوئیم که این نشانه ای از تیز و توپا مارواژنه بود. به سخنان یک رهبر زندانی توپا مارواژنه که فرامین سازمان را با خاصیت مارکسیستی گوییم و کلاما افغ و ریز نامه نویسی (آروگوئه) در میان نیامد است (۲۱)، گوش قنسرا ندیم:

« تا به بدورتن بینی پیشتر بدیدم که چه کاری نباید کرد، وجه کارهایی باید کرد. - چه کاری نی یابست میگرد بد؟
- برای آبیات شخصیت سیاسی خود به گروههای چپ و بگر حمله کنیم. مناظرات و مناظرات مستقیم و بی اثر احزاب چپ، بهیتر از بدورتن من ما حاضر بود. این امر نی یابست یکبار دیگر تکرار شود. مینیت در چپیت مبتدیان دست با فعالیت زد. میدانستیم همنگه خط مشی ما با بر جاشد، عناصر سالم با مطلق خوار شده شد. برای ما مسئله بر سر این نبود که خط مشی خود را بنحوی تنها خط مشی معتبر با ارتش معرفی کنیم. اگر این خط مشی و تنها خط مشی معتبر با ارتش بود با نهم، اعمال و واقع و وظیفه بیان آسرا بر میده می گرفتند. »
نگاه افکار همین انسجام خط مشی های درست، در درگاه مارواژنه بین افراد ای علی بنیود. بدون تردید به همین دلیل است که یک برومیکری اشتباه آتیزه معجزا بر طریقی، قدم به قدم، در پیش گرفتن

یک موضعی بطور مینمای مخالف و بطور ترینه متضاد با اولی، قابل تصحیح نمیباشد - موضعی که اخیر نمره، در صورتیکه بطور یکجانبه و افراطی، گامها را سریع کند، و می تواند بنوبه خود، بیک موضعی اشتباه آتیزه میل نگردد. در یک مبارزه نابرابر و مرگ و آنچه اهمیت دارد برتری جستن است و در اینحال برای در بیان ریختن و انداز گرفتن ضربات خود، فرصتی باقی نمیماند. همین علت است که یک خط مشی درست و همجنس « تئوریک » ای از توضیحات و ضریب و در زمان بنظر میرسد - تا بنحوی حزب لینونیکالیسم و تئوریکات انقلابی جهان، همنگونه به تعاملیم میده مهند. بیک کسور است راستی حاکم و از طریق وارد کردن ضربات خشن - که بایست بنوبه خود مستحکم شد و نظارت در آید - به با چپ به مبارزه بر میخیزد، غیر عادلانه و یکطرفانه خواهد بود که کمینیسیم راه در دولت و انقلاب - که جواب در ندان شکلی بود به جناح راست حزب، یک خطر اصلی که در آستان درگیری آتیزه می یابست در هم شکسته شود - و بعد در کنیم. همنچنین فیرا دلانه و یکطرفانه خواهد بود که کمینیسیم راه چپ روی، به چپاری کرد می گوییم - که جواب در ندان شکلی بود به جناح چپ حزب، که بین دستاوردهای پیشین قدرت یافته و خطر اصلی محسوب میشد، و زیرا این خطر وجود داشت که با بر آوردن های تحلیلی و ذهنی خود از تناسب نیروها، بیرون میسوی اند و به مفهوم نابودی سوق داده شد، و بعد در کنیم. کمینیسیم، و حاصل و نتیجه این در دفعه منی تصحیح تعلیم میده که اولین جواب در ندان شدن به سکناریم، و محمولارنگی از اشتقاقی گری بخود میگرد که در فی نفسه یک موضعی عادلانه بنشمار نمیرود. عادلانه است که با تئوری گرائی حاکم جاره شود، و لیس تجربه تاریخی تعلیم میده که اولین جواب در ندان شدن به تئوری گرائی، معمولاً بطرف پراگماتیسم کشانده شدن است - که فی نفسه یک موضعی عادلانه بنشمار نمیرود. و برای مبارزه باضد اخلاقی گرائی طبقات حاکم، توجه انقلابیون به موازین اخلاقی، یک امر لازم است ولی بتنها نمی توانست جای سیاست را بر مانتزای را اشتغال کند. در واقع، یک موضعی « گوی » فی نفسه، وجود ندارد. هر موضعی که ضد موضعی است و بازتاب دهنده، به با مملکتی کردن آن آنها خصوصیات اساسی موضعیهای مخالف - که با آنها درگیر میباشند - را منهدم میکند.

در مورد توپا مارواژنه، این دیاکتیکه موازن و مخالف، بطور خاص واضح رویشان است. بی نامی و اولیادانه هیات رهبری نشان، خصیصه در اصل شورتی و دستجمعی و موزکاتی ساختنهای سازمانی نشان، نه تنها با توجهی و ایداع شایان توجه، یک انتخاب بر محل آمد و در تجرید بنشمار میورد، بلکه همین یک مملکتی العمل، یک تدبیر حفظ الصحه و یک سفیر جوی - علیه « کرد بیلیسم » (۲۲) و این تالیسم به ارت مانده از تسلط انگار تئوریک آروگوئه می، علیه برتری و تئوریک آتیزه، ای منافع شخصی، بر منافع جمعی، در روابط بین مشرتی و ارباب با یسین حمایت شده و حمایتی که در داخل احزاب « کوراد و » و « پلانکو » بین فرسواد و هیات رهبری بچشم میخورد - و نقل میگرد، به همین ترتیب، هرگاه توپا مارواژنه میبورد، غرض بودند که « اسلوب زندگی آروگوئه می » (۲۳) با نامتلاش به پوزوگرائی و به بیجسی و لایقیدی، بایست و راحت طلیز خود، بر پوزوگرائی و فرزند و میبوی آن مبارزه کنند، آیا امکان داشت که با آنها همسرارو ساخت، و کارهای هیات رهبری خود را در اولین خطوط رگه عملیات نظامی شان قرار دهند و آنها به بروی این مفهوم از خود در شکی و فداکاری و به استقبال خطر رفتن تبلیغ و (خود قبل از همه به آن عمل کنند) و ریاضت کشی، این آتشی ناپذیری بود که کم قشری مسلک نگاه که غالباً همین عملی از رفتار اندکی

در نزد شان بچشم خورد است و آیا کمینست، توان خارج از ارضان اداری و ادبی طبقات حاکم، و گنهد بدگی اخلاقی سیاستمداران تا جریشه کمونیسم، در یک کرد؟ فی الفقه ریشلی، بود نوم، جز به صورتی بسیار خفیه، و بد به تمیز نمود، و مور اول، آند هاد باره چپ « سنتی » و « انقلابی »، هر دو صافی نمی باشند. مشاهده میشود که توپاها چکر به باصلاح کفاره گناهان در نشان مستقیم طبقاتی ورتیایی چپ نشان را باز یابد و اندک: چونکه معایب اولی هاد و وی هاد، در مقابل معایب آنها رنگ پدید دادند و اینان برای اینکه بتوانند خود را از خویشتن برهانند، و جیبی بود و اندک به بطور مستقیم، برخلاف نظر یگران و خلاف جریان عمل کنند.

« اصول » درست و اصول « فلتظ » فی نفسه وجود ندارد - آنچه وجود دارد اصول قابل انطباق و ولیند قابل انطباق با یک موقعیت معلوم، با یک حکم اجتماعی میباشند. افکار انقلابی و هاد را بنحوی جزیین سر منستی دارند: یک نظردر دست در امروز می توانند - در صورتیکه موقعیت یعنی در این فاصله تغییر کند - فرد اشتباه آتیزه از آب در آید. بد و ریختن مناظرات آید لولونیکالیسم و بعد در کردن آن به مسائل مربوط به روش، در آن آغاز و در آن صحرای برب و تابه مناظرات سترون، همنگونه یک نشانه بهم پیوستگی، یک منبع آب خشک و یک مرکز انرژی قیاس ناپذیر بنشمار میرود. رهبر توپا مارواژنه اندک مذکور در فوق در هنگام بحث در زمینه « منشا جنبش چپین اشاره کرده بود: « انصاف و بهم پیوستگی ما از همان روزی واقعا تولد یافته است که در مورد روش و بتوافق و رسیدیم ». مبارزه مسلحانه بر تمام اشکال در یکروزه نفسی داشت و این نفور متخین، در آن آغاز انصاف و بهم پیوستگی این « یکجوع موازنات آید لولونیکالیسم - که کاتولیکها و تروتسکیستها، ناسیونالیستها و سوسیالیستها، انارشیستها و ماوتوسیستها، کمونیستها و کاسیریتشهاراد رگهار هم می جید - تا این میگرد. پلانخر سیاسی، در آن آغاز، با انداز کافی وسیع و بهم بود که بتواند جمعیت هرچه بیشتری را بروی خود نگه دارد: این فراخی نظر، یک حیلۀ آید لولونیکالیسم نبود تا از چپ راست، تعدد او هرچه بیشتری عبور به قدم خود بچسباند. اینکار بروی یک اعتقاد عمیق و یک کتریزیکانه توأم با فراسات، استوار بود است: سپهر سیاست، به سایر وسیع تر از همه احزاب سیاسی میباشند، و گستره تلاشها ز نیروها انقلابی، سازمانها و برنامه های انقلابی را، با فاصله زیاد، عقب میزند.

ولی آنچه در آغاز سبب شده بود که بر تقسیمات فرقه فرقه ای قدیمی غلبه کند، آیا همچنان قادر بود که در مقابله نمودن و حل کردن زنگ و قوسهای درونی - که حتی موفقیت جنبش، در مین خود و بنحوی هکسای احاطه کند و خویش، بوجود آورد بود - آنها را باری و هدا؟ خاموشی و لب فرو بستن آید لولونیکالیسم که تا حد بتواند یا نه عامل واقعی انصاف و بهم پیوستگی بنشمار میرود، آیا این خطر را بر سر خود ندانست - همنگونه جمع و بهم پیوستگی تحلیلی و بافت رگه نیروهای بسیج کردنی، به بسیج شد - که در یک لحظه خاص، بصورت عامل تجزیه و تلاشی در آید؟ ما شروع نخواهد بود اگر از خود سؤال کنیم که آیا این اصل، بیک مفهوم، پیش از حد، قطع و از نظر محتوی سیاسی پیش از حد فقیر نبود و است کاتولیک در مقابل توسعه پیش از حد، بویژه در مقابل موقعیت پیش از حد، به بیجسی و لایقیدی، نشان داد، تا بتواند همچنان بعنوان موازن و مسلک عضو گیری، و دستچینی هدا فها و اتحادها با بگر گرفته شود؟ کوچک ترین مخرج های مشترک، که در آغاز، موازنات تا این حد با هم متفاوت - (ولی) قابل جذب شدن در یک ناسیونالیسم بدیع انقلابی - را رانده میگرد، آیا همچنان قادر خواهد بود که سلسله

بیش از پیش در شوروی پیچیده حساب و جبری را که سازمان انقلابی - حتی در صورتیکه اولین آزمایشها می
میباشد خود را با موفقیت پست سرگذرانته باشد - به حد کردن آنها ناکزیر است - ماند تر گنبد ؟
چوب بست های یک کره میفرمادیم باید تئوریک آن آغاز و آبی توانست در مقابل کن و قوسهای پیش ازین
افزایش یافته و نیروهای گریز از مرکز - ی که پایه های گسترش میدان عملیات سازمان و تماسهای با خارج
بروز آن عمل میگردند - همچنان باید اری نشان دهند ؟

اگر همه چیز وابسته و در گرو جریانهای زمان میباشد ، باید گفت که توپاماروها و فریادان اولین پیروزی های
خود بشمار میروند ، شرايطی که تعقیب جنگ در یک سطح برتر و مقابله مستقیم با مجموع نیروهای ارتشی
را ایجاد میگردند ، بگرنی توانستند همانهایی باشند که براف افغان و وجهت اولیه جنبش را در مقابل یک
دشمن کثیرمقیامت و آماده ، اجازه داد بودند . در بنیادین حواصت و وایهیی که آنان خود بشخصه علم
کرد بودند سرقتی را در پیش گرفت که از حد صریح گنبد خاص نقطه حرکت آنان در میگذشت .

معلول ها همچون Boomerang (پ) طاعتی بازی گشتند ، واگین و این علت بود که
مجبور بود خود را با معلولهای خاص خویش انطباق دهد و خود را بحد آنها برساند . چیزی که پیش از
اینها ظرفیت بسیج کننده و بنا بر این ، ظرفیت حرکت را داشت ، در مرحله بالاتر (از میازاره) به صورت
یک ترمینک مانع در راه ، در آن اولیه ، توپاها ، تمام اشتیاقی را که " تصحیحانتر " بر گام تئوریک ارائه
میداد بنفع خود گرد آوری کردند : منتظر خدمت بودن و آمادگی فکری ، انعطاف پذیری و فرزی در آزوری
هوایین در موقعیت های چابکی سیاسی و عملیاتی ، بر دلی و تسامح در دریافت و اجرا ، و قابلیت تکیه
زیر ستی و مهارت . با به حکومت رساندن تخیل در کردار میازاره سیاسی نظامی ، دشمن را غافلگیر و مات
و میرتازد ، میگردند ، و در همین حال ، سایر نیروهای " انقلابی " سازمان یافته را دست نیامگردد و هاج
و واج بر جای گذارند - بنحویکه (این نیروها) جرات نمی گردند که ابتکار مشاجره علمی یا انتقاد در مقابل
انگاری و روی آوردن ست گردند . توپاماروها که انراضه بصرکی محاصل آفینی (Doctrinal) - که
گه با تکیه جیب تاریخی است - رهائی یافته بودند ، می توانستند با سبکی با دست به مأموریتند ، بانرض و
راحتی عقب جلو کنند ، با استفاده از اضره عاقلگری از بیولو حمله و رشوند . دشمن در این فاصله بدون
اینکه گله ای بر زبان بیاورد به مشاهده و نسبت به تظلمار کردن تحریکات و اطلاعات خود میاد رفت و بریزد ؟

از انکه شکیبای خاص خود در سر میگردند و همچون شکارند در سه ای و پیروزیهای توپاها را مورد مطالعه
قرار میداد . دشمن وقتی که با بهره گیری از آموزش استادان خود یعنی توپاماروها مسلح شد ، سپس
گردید ، تعلیم یافت ، آموزش را ندانید ، گردید با از آزوری خط افغان و واحد های - بزرگتر
زنی خویش او را در میدان نبرد کرد - (میدان) که تا اینوقت بوسیله واحد های سبک و درگیرهای نادر
ایشان شده بود - که شروع کردند به خمیازه آردن کردن میدان و در صورت فشار و به پیشروی برد اخن
در طرف انقلابین ، تا کمترین چرخ زدن و تیراندازی کردن - برای مقابله کردن با چنان تشبیهات و با
چنان سطحی از تهاجم (دشمن) - نه در تکراری منظر میسر شده و تیره لیکن این همچنان تا کمینک
چنین بود ، یک هتک بایک تپ را با همان شیوه هائی نباید رهبری کرد که یک گروهان را رهبری
میکردیم . در اینجا است که معاصرین آن افغان یعنی در مرحله ناله کردن و ستودن آوردن - بصورت محاسب
در مرحله شوکیای روی روی ، فرایند بصورت زینها تخیلی میگردد و صفات خوب قبلی ، اثرات منفی پترامک شد
خود را آزار می نماید . بدیهه پردازی ، انتظاری گرائی و لیبرالیسم ، بی اختیاری و در حرکات ، دست کم

گرفتن از زیبایی موقعیت در مجموع ، کمبود های سازماندهی ، توپاها تغییر نکرده بودند ، این موقعیت
بود که تغییر نکرده بود ، مثل اینکه ناخدا اقی که به هدایت کشتی های کوچک در سواحل زادگاه هسست
عادت دارد ناگهان مشاهده کند که اورابه وسط دریاها برود و سگان رهبری یک کشتی عظیم الجسده را
بد منتظران اند ، باری ، یک کشتی عظیم اقیانوس بیبا ۳۰۰ نفر سافر با همان شیوه های فقط
متکی بر تجربه هدایت نتوان کرد و پای مهارتهای ابدی - که برای هدایت یک کشتی کوچک در امتداد
سواحل میبایند متن مسافر ، کافی بود ، در اینجا لنگه میماند ، ناخدا اقی در امرای دریاها - در صاف
بس طولانی ، در رهت نوبت و هواهای اطمین ، جز اینها با وضوح جریانها ، باد های موافق و مخالف ، سطح
آرام آب و تیرانها - ، قد مسلم به علم ناخدا اقی ، هواشناسی نقشه شناسی دریایی نیازمند است که یک
نمبه بد منت نمی آید . باین مفهوم ، بر سر ای راکه سازمان در سال ۱۹۷۲ طی کرد میتوان همچون بحران
رشد خلقی کرد و نه به مثابه یک افول .

بال ویران به فکر خیال در عملیات نظامی یعنی بر تئوری جواز رهگیری اراضی در گردن است که همواره ، در
پایان کار نخواهد توانست از تئوری تن به حواصت سیردن مساعدت بعمل آورد . درست است که توسعه
میازاره انقلابی به بی بردن در مرتبه انتقاف نظری همافکنی و ادغام و درار و گامی انتقاف منتهی میگردد ، ولی
این امر محمول بر مطن نیروهای انقلابی تحقیق می باید و نه در تجرید ، بدین معنا با توجه به حد متوسط
دسته بندی نیروهای غیر انقلابی - طلب مخالف درار و گامی - ای ، که اینها نیز با هم اشتراک نظر
دارند ، با هم هماهنگ میشوند و در هم ادغام میگردند ، طلب آزوری و نوب وحل کردن و در یک - اگر
در همین حال قبول کنیم که یک به دو قابل قسمت است - ، جزییت زائیده خیال . نمی توان بطصور
مجزیه آسا از پالکتیک تعریف (Definition) ها با از حد بد حد و اختار و گاهها با پیقرار
گذشت خود را در زمین مال ویر عملیات مستقیم ، در امان نگارند - مثل اینکه گوش میازاره مسلحانه نیز
بنویسد خود ، کسور کوچک سوئیس است و بر گار از نظری های خارجی ، یک طوری و یک سرزمین پناه
دهنده که بتوان در آنجا از تعقیب و یا تکیه در امان ماند . به این مفهوم ، طوری اصل - مشاجرات
سترون بر تقسیم و اختلاف دامن میزند " می تواند بهمان حد در اختلاف تقسیم جنبش انقلابی سیستم
شود ، و لولاینگ در زیر سر پیوسته یک اتفاق نظر ظاهری و شکافهای درونی را از نظریاتی نگه دارد ، هنگامیکه
اوضاع و احوال ، ضرورتها و صحت صاف فانه و صحت را تحمل کرد ، قبول ندان آن (اصل) امکان پذیر نخواهد
بود ، منظور این نیست که هر وقت در مورد هر چه پیش آمد خوش آمد ، باشد ، فقط برای ارضاء " هوس " به
بحث وجدان پرداخت - زبر کاری ساده خواهد بود که باز یادی قضیه را کند . در این باب با گامی کانونی ساختن
و مسقطه کردن و اینگونه نذکرات راسته کرد و آنها را با مسخره جلوه داد . منظور این نیست - یکبار
در مورد (ضرورت یافتن ضرورت) ادامه حیاتی بخشهای مورد اکتیویتی در مرحله انتقاف سوسالیسم ،
موضوع بگیرد . اولی تائیدهای نمی توان از موضع گیریهای سر برانزد که بر تریک مشخص - بد نیال
نیازها توسعه درگیرهای طبقاتی در صدها در عمل - متوقع است .

اگر قبول داریم که میازاره طبقاتی و مخالفت اصولی از میان میازار خود میازاره و میشوند ، باید قبول کنیم که مسئله
بر سر این نیست که میازاره اید تئوریک را فقط به خارج بکشانیم ، بلکه همچنین لازم است که آنرا در اصل

توضیحات

(۱) ژانویه ۱۹۷۳ - چن آرژان (یعنی بعد از زد تئوی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳) ، موقعیت -
با استقرار یک دیکتاتوری نظامی کامل و بستن در کنگره و غیر قانونی کردن کیه اعزاب و سندیکاها ،
و اجتماعات چپ - و به بند کشیدن کلیه مخالفان - کاملاً تغییر کرده است (مارس ۱۹۷۳) .
(۲) در این اصطلاح به قسمت دوم مقاله " بوه " در شماره سوم عصر رسد ، حاشیه شماره (۱)
مراجعه کنید .

(۳) یعنی : من روی هشتم خودم را تعلیم نمیگم .
(۴) GURANE ستم گاه است که در امریکای لاتین و هند یان بومی و تیرکانهای خود را
به این ستم مهلت آفشته میگردند . امروزه در این ستم برای بیبوشی و همچنین برای از بین بردن
انتقاصها همچو ها استفاده میشود .
(۵) یکی از تفکات هیات تحریریه این قسمت از نوشته راستهها و گمراه کننده تلقی کرده است . تکیه او بر
مفهوم نوشته کنگاهی اولیه " (از انتشارات جبهه ملی ایران ، خارج از کشور - بخش خارومیانه) بود .
مابدا و این قسمت از مقدمه مذکور در زمینهای کیم :

بین مردم شایع است که هنگام بیبوشی مریض ممکن است حرف بزند و از راههای
فاش کند . این تصور باطل است . ترس از این تصور گاه باعث میشود که رفقای
مریض دستپاچه شوند و بد عمل کنند . مریض هنگام بیبوشی حرف نمیزند . قبل
از بیبوشی هم بدتر ممکن است چند کلمه حرف بزند که عموماً بی سرو تهنست ،
درست ادا نمی شوند و هیچکس ممکن نیست مطلبی از آن بفهمد . وقتی مریض
درست کار نمی کند حتی اگر بخواهد سری را بگوید نمی تواند . بنا بر این از این
مسئله و اطمینان بی جا نداشتند .

تصور نا بجای دیگر اینست که دشمن به مردم وا نمود کرده که در اروهائی در
اختیار دارد که با تزییق آن شخص را واداره به صحبت میکند . این نیز دروغ است .
اگر چنین در اوری وجود می داشت اینهمه اسباب شگنجه برای چه بود ؟ در روها
وجود دارد که با تزییق آن در بعضی موارد و تحت نظارت یک روانشناس ، مریض
را بگفتن بعضی کلمات واهی دارد که از روی ان ممکن است ریشه بعضی از اختلال
روائی پیدا شود . این مسئله با وادار کردن مریض به گفتن اسرار ، زمین تا آسمان
فوق دارد (ریشه اختلالات روائی را در تحت شعور می جویند - سر نگهداری
مربوط به عالیترین بخش شعور است) بنا بر این با تزییق چنین در روها بی مریض
اگر هم بخواهد نمی تواند سری را بگوید . این را خوب با خاطر داشته باشید .

د نیال کنیم - به خارج کشاندن (میازاره اید تئوریک) بجه دردی میخورد ؟ به تشخیص کردن در دستتان
واقع و در زمین انقلاب ، به بروج دادن افکار درست ، به استحکام بخشیدن و گسترش دادن اردوگاه
انقلابی - در داخل دنیال کردن آن بجه دردی میخورد ؟ به مستحکم کردن وحدت و کارگرمی همیشه بیشتر
سازمان ، به بی بردن بنقاط ضعف خود ، به تنقیح کردن یا گناه نظامی خویش ، رحدت و بر اساسی و در
بیرامون اصول آید بد ، میشود و اصول ، از آسمان فرو می افتد : در میازاره اید تئوریک ، ته نشین و تصفیه
میشوند .

اراده و حکم و تدریفات انقلابی ، از تریابط لازم برای آید به کردن یک ابزار میازاره بشمار میرود (۲) ، ولی
در دراز مدت ، برای تصمیم تجانس اخلاقی یک سازمان ، کافی بنظر نمی رسد . غیبت اخلاقی و صلاحت
تکیه نیز بر تری و ویژه انقلابیون را در رهگیری نشان با پیروزی بین المللی ، تا مین نمیکند . فائیسیم هم
میتواند قهرمانانه بجنگد و هیچکس قادر نیست در مورد فد کاری معاصره ندگان انگار و تولد Alcazar
de Toledo (۶۶) یا شهامت کند و هائی اسکورزی (Skorzeny) (۷۷) در موفقیتی آرژان
کردند و تردیدی بخود راه دهد . اما در مورد وسایل تکنیکی ، احدی نمیتواند تردیدی بخود راه دهد
که صنعت امریکای شمالی قادر است عالی ترین ابزار گیری و تیرود - آتمیم بقد ارا محدود - را در اختیار
دستگاههای مرکب - ارتش و پلیس - امریکای لاتین قرار دهد . بقول ویننا میباید : تنها برتری لو که دشمن
نمی تواند در زمینه آن با ما مقابله بپیرازد ، مهارت استراتژی سیاسی - اخلاقی او در آخرین تحلیل ، عنصر
تعیین کننده در همین جا است : نیروی توده ای که با آن وقت میسراند ، اید تئوریک علی که با جهت
میدهد ، یعنی انتظاری مارکسیسم - لنینیسم با تریابط مشخص ویژه ای که در آن ، واحد های انقلابی
به جنبش می پردازند .

آخرین کلام در زمینه مسئله مورد بحث . بدون شك ایران گرفته خواهد شد اینک عبت و بیبوه خواهد
بود که بگوئیم از میازاره نام ، ال ، ان (توپاماروها) به اسیریم (مملکت تجری یا طرف اری از اسالت
تجریه) و پراگماتیسم سیاسی ، برده بود ارم ، گزیر که انگش پندار گد اران و رهبران جنبش ، خود اصل و
منشاء روشنفکری دارند . مهند سین و یزشگان و وکلای در گمتری ، کاد رهای فنی و دانشمویان و
غیره - ایرادی در نظر نمی آید . زهر احدی با اندازه یک روشنفکر که شانس مستقیم با
عملیات انقلابی پیدا میکند - " قدر روشنفکر گرا " نیست . عملیات پرستی - نه به مفهوم جامعه شناسی
و نه به مفهوم سیاسی واره - ، به یک خط مشخص " بیولتری " بشمار نمی رود . همه میدانیم که " کم سوار " ترین
مبارزین کارگری ، کسانی هستند که قبل از همه در خواصت مطالعه کردن ، آموختن و بحث کردن میبایند
پیش از همه برای " استار " احترام قائلند در محالیکه " استار " قبل از همه در خواصت میکند که مجلس
مطالعه را داخل کرده و بدین اری دست در آن وقت به " وناج " روی آورند . وقتی یک دانشگاه آید و با
تاملات تئوریک و در طول راه ، با هر تریک نظری برخوردار میگردد ، این امر تادی نیست که در اولیه
گاهها یک پراگماتیسم بیرحمانه و کینه توزانه ای را از روی خود رها کند ، درست مثل اینکه بخواهد بایست
قراره تمام چیزهائی که موی در ماضی شده بود بداند وند اشتباهی قلمبارشد . اش را واداره عقب نشینی گنبد
درست مثل اینکه بخواهد کثیر چیزی را پس بدد که تصور میکند از گناهان شخصی اوست یا بدینگونه
نارسانگی های واقعی گنبد خود را جبران کند .

توضیحات

(۱) ژانویه ۱۹۷۳ - چن آرژان (یعنی بعد از زد تئوی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳) ، موقعیت -
با استقرار یک دیکتاتوری نظامی کامل و بستن در کنگره و غیر قانونی کردن کیه اعزاب و سندیکاها ،
و اجتماعات چپ - و به بند کشیدن کلیه مخالفان - کاملاً تغییر کرده است (مارس ۱۹۷۳) .
(۲) در این اصطلاح به قسمت دوم مقاله " بوه " در شماره سوم عصر رسد ، حاشیه شماره (۱)
مراجعه کنید .

(۳) یعنی : من روی هشتم خودم را تعلیم نمیگم .
(۴) GURANE ستم گاه است که در امریکای لاتین و هند یان بومی و تیرکانهای خود را
به این ستم مهلت آفشته میگردند . امروزه در این ستم برای بیبوشی و همچنین برای از بین بردن
انتقاصها همچو ها استفاده میشود .
(۵) یکی از تفکات هیات تحریریه این قسمت از نوشته راستهها و گمراه کننده تلقی کرده است . تکیه او بر
مفهوم نوشته کنگاهی اولیه " (از انتشارات جبهه ملی ایران ، خارج از کشور - بخش خارومیانه) بود .
مابدا و این قسمت از مقدمه مذکور در زمینهای کیم :

بین مردم شایع است که هنگام بیبوشی مریض ممکن است حرف بزند و از راههای
فاش کند . این تصور باطل است . ترس از این تصور گاه باعث میشود که رفقای
مریض دستپاچه شوند و بد عمل کنند . مریض هنگام بیبوشی حرف نمیزند . قبل
از بیبوشی هم بدتر ممکن است چند کلمه حرف بزند که عموماً بی سرو تهنست ،
درست ادا نمی شوند و هیچکس ممکن نیست مطلبی از آن بفهمد . وقتی مریض
درست کار نمی کند حتی اگر بخواهد سری را بگوید نمی تواند . بنا بر این از این
مسئله و اطمینان بی جا نداشتند .

تصور نا بجای دیگر اینست که دشمن به مردم وا نمود کرده که در اروهائی در
اختیار دارد که با تزییق آن شخص را واداره به صحبت میکند . این نیز دروغ است .
اگر چنین در اوری وجود می داشت اینهمه اسباب شگنجه برای چه بود ؟ در روها
وجود دارد که با تزییق آن در بعضی موارد و تحت نظارت یک روانشناس ، مریض
را بگفتن بعضی کلمات واهی دارد که از روی ان ممکن است ریشه بعضی از اختلال
روائی پیدا شود . این مسئله با وادار کردن مریض به گفتن اسرار ، زمین تا آسمان
فوق دارد (ریشه اختلالات روائی را در تحت شعور می جویند - سر نگهداری
مربوط به عالیترین بخش شعور است) بنا بر این با تزییق چنین در روها بی مریض
اگر هم بخواهد نمی تواند سری را بگوید . این را خوب با خاطر داشته باشید .

توضیحات

(۱) ژانویه ۱۹۷۳ - چن آرژان (یعنی بعد از زد تئوی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳) ، موقعیت -
با استقرار یک دیکتاتوری نظامی کامل و بستن در کنگره و غیر قانونی کردن کیه اعزاب و سندیکاها ،
و اجتماعات چپ - و به بند کشیدن کلیه مخالفان - کاملاً تغییر کرده است (مارس ۱۹۷۳) .
(۲) در این اصطلاح به قسمت دوم مقاله " بوه " در شماره سوم عصر رسد ، حاشیه شماره (۱)
مراجعه کنید .

(۳) یعنی : من روی هشتم خودم را تعلیم نمیگم .
(۴) GURANE ستم گاه است که در امریکای لاتین و هند یان بومی و تیرکانهای خود را
به این ستم مهلت آفشته میگردند . امروزه در این ستم برای بیبوشی و همچنین برای از بین بردن
انتقاصها همچو ها استفاده میشود .
(۵) یکی از تفکات هیات تحریریه این قسمت از نوشته راستهها و گمراه کننده تلقی کرده است . تکیه او بر
مفهوم نوشته کنگاهی اولیه " (از انتشارات جبهه ملی ایران ، خارج از کشور - بخش خارومیانه) بود .
مابدا و این قسمت از مقدمه مذکور در زمینهای کیم :

بین مردم شایع است که هنگام بیبوشی مریض ممکن است حرف بزند و از راههای
فاش کند . این تصور باطل است . ترس از این تصور گاه باعث میشود که رفقای
مریض دستپاچه شوند و بد عمل کنند . مریض هنگام بیبوشی حرف نمیزند . قبل
از بیبوشی هم بدتر ممکن است چند کلمه حرف بزند که عموماً بی سرو تهنست ،
درست ادا نمی شوند و هیچکس ممکن نیست مطلبی از آن بفهمد . وقتی مریض
درست کار نمی کند حتی اگر بخواهد سری را بگوید نمی تواند . بنا بر این از این
مسئله و اطمینان بی جا نداشتند .

ممکن است در راههای تزیین شوند که ضربان قلب را تند کند ، باعث عرق کردن زیاد شوند ، همچنین در دل ایجاد کنند و ناراحتی های دیگری بوجود آورند. نتوسید ، اینها دارهائی با اثر موقت هستند ، ولی دشمن میخواد از ترس شما سوء استفاده کند به شما میگوید : بحالا عرق میکنید ، بعد فحش میکنید ، و رنج میبرید ، و همه رازها را میگوئید ، بعد به شما پیشنهاد می کند که عاقل باشید و قبل از تزیین بیشتر دارو ، حریف بزنید . ولی همانطور که گفته شد مرحله بعدی این ناراحتی های جسمی ، سست شدن اراده و گفتن راز نیست ، و کاملا مطمئن باشید که ، همه کارها بخاطر این است ، هیچ وسیله طبعی نیست که بتواند قیود را بر خلاف میلش وارد بیهوشی گفتن رازی بکند . این را خوب بخاطر بسپارید .

(کمکهای اولیه ، مقدمه ، صفحات ۳ - ۴)

یک قسمت از نوشته مذکور فوق از جمله اینکه دشمن هیچ درویش در اختیار ندارد که فرد را در این امر اعتماد نماید به این دلیل ساده که در این صورت نیازی ندانست که به این همه آلات و ابزار تنگنه متوسل گردد ، جزء بدیهیات است یعنی بکلی مثل مسلم بود وین شناختن و ویژه علم پزشکی پروانگیشتن در صورت و در دست آن فرد بی نیوان دانست . قسمت دیگر نوشته از جمله این عبارت است که : " مستر نکند آری مربوط به عالیترین بخش شمول است ، بنا بر این با تزیین چنین در اوست ، مریض اگر هم خواهد نمی تواند سگری را بگوید بیشتر نوعی و تخصصی است ، تاکید یار آن به شناختن و قیود علمی مربوط میشود . و نگارنده این سطوره خود را برای اظهار نظر قاطع در این زمینه صالح نمیداند ، و با این همه به شما و تعداد علمی و مدت وقت یک پزشک متفرق اعتماد می کند ."

(۳) یعنی : طبق اطلاعات کسب شده از زندانیان .

(۴) یعنی : از همرازان توپاماروها در باره این واژه توضیح جالبی بدست میاید ، صفحات ۲۹۲ - ۲۹۳ کتاب " ماه توپاماروها " ، جلد سوم مراجعه شود .

(۸) برای اطلاع از معنای این اصطلاح به قسمت اول نوشته برده در شماره دوم " عصرمل " صفحه ۱۰۰ مراجعه کنید .

(۹) بطوریکه میدانیم میدان عمل واقعی و طبیعی جنگ چیزیک روستائی و کوه جنگل است ، از نظر فرد دیگر از جنگ کوروست بدون کوه و جنگل ، با زمینهای صاف و هموار ، درختن و منظره از زیبایی هموار روستائی اشاره به این نکته است . بهرحال ، توپاماروها برای رفع اشتغال این طبیعت مخالف جنگ چیزیک روستائی به ابداع " تانوسرا " ، مبادرت ورزیدند و در نتیجه تانوسرا همواره اجرا گشتند . برای اطلاع بیشتر در این زمینه به شماره دوم " عصرمل " ، صفحه ۹۸ مراجعه کنید .

(۱۰) یعنی : حزب یاکائون .

(۱۱) متن کامل این مصاحبه در جلد سوم " ماه توپاماروها " از انتشارات " سازمانهای جنبه ملی ایران در مارج آرژانتور (بخش خاورمیانه) " ، باقری ترجمه شده است . به صفحات ۱۶۵ بعد این

کتاب مراجعه شود .
(۱۲) در اینجا - همچنین در سطور قبل و بعد - هر جا که از همال صحبت میشود ، منظور نویسنده فاصله بین ۱۶۶۸ - ۱۹۵۸ (یعنی زمان پیروزی انقلاب کوبا تا هنگام انتشار) سی - سؤال از سکه توپامارو " می باشد .

(۱۳) Rio de la Plata ، صوبه وسیع آمریکای جنوبی ، متشکل از رودخانه های " پارانا " و " اری - گوئه " که از آنستین رازارگوئه جدا میکند و بر وسواحل آن ، شهرهای بوئنوس آیرس و مونته ویدئو کونسا شده است .

(۱۴) Antonio Gramsci (۱۸۹۱ - ۱۹۳۷) . نویسنده مارکسیست و یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایتالیا . او در سال ۱۹۲۶ زندانی شد و در سال ۱۹۳۷ هجرتان در زندان بود که وفات یافت . از این نوشته ها و اهمیت نظام او در جنبش کمونیستی در سالهای اخیر بود که ارج گرفت و تا آنجائی که ما اطلاع داریم در ظرف همین چند سال گذشته ، کتابها ، رسالات و مقالات بینامی فقط در فرانسه درباره زندگی و آثار او انتشار یافته است .

(۱۵) Gustarvation intellectuelle یعنی : جلق روشنفکری .

(۱۶) در سال (۱۹۷۱) در مقاله " از آنها در سون بکیریم " ، چنین می نوشت :

" فتاوی و هیوه های سازمان و بنبر ، علم نگارید در اصطلاحات ، نشانه ها برای باهای و عیاد و نظیر مستانه و ملی سازه ، یاد آور ما از ت نهضت های مقاومت اروپائی ضد فاشیستی سر مبارا از عملیات است که چنین راه مطالعه و استفاده کردن از آنها را بلد بود ، است - همچنین از تجربیات نهضت مقاومت امراتلها بر علیه اشغال انگلیسی ها " (جلد سوم ترجمه فارسی " ماه توپاماروها " ، ص ۸۹) .

در حاشیه این مطلب ، پس از تدریج واقعیتهای تاریخ قبل از اشغال فلسطین بر وسیله صهیونیستها ، درج آن مقاله چنین نتیجه گرفته بود :

" از توضیحات فوق در نتیجه اساسی - برخلاف استبداد ناپ رست در بره - بخوبی روشن میشود :

" ۱ - انگلستان در واقع با توجه به ماهیت ارتجاعی صهیونیسم ، با این بهر به مخالفند اندامت و جنگ زگری و معالجهت های موقتی او را (که بنابه مصالح و منافع استعمارش صورت میگرفت) به حساب اشغال انگلیسی ها " گذاشتند ، و بیشتر یک شوخی شباهت دارد . زیرا که ارتجاع و استعمار از نژادان در ظاهر و ناقص العلقه یک پدرند .

" ۲ - اشغال فلسطین بر وسیله صهیونیست ها و بیرون راندن فلسطینی ها از سر زمین خود که در یک شرایط خاص و مناسب " از منظر تاریخی (از جمله بهره برداری از یک جوسیاسی مناسب و یعنی خود را به مشوش هرگز نژاد های ناشی از نظام بیرون یان بر وسیله فاشیستی های هیتلری) صورت گرفت ، در تحلیلهای نهایی جز اشغال یک کنیز از طریق عملیات تروریستی چهره دیگری نیست . و این اشغال و استعمار به بدترین دشمن ترین شکل صورت گرفته است ، یعنی : بیرون راندن ساکنان اصلی سرزمین مادری خود . در این حال ، از نهضت مقاومت اسرائیلی ها " سخن گفتن ، نه تنها یک موضوع غیر انقلابی ، بلکه ضد انقلابی بشمار میرود " (جلد سوم " ماه توپاماروها " ، صفحات ۶۴۹ - ۱۴۶) .

در سال ۱۹۷۴ ، ما خوشحالیم که در زمان نوشتن کتاب حاضر به ماهیت ارتجاعی و آخوند ما با نده " صهیونیسم آشنائی یافته است و دیگران " تجربیات نهضت مقاومت اسرائیلی ها علیه اشغال انگلیسیها "

سخن نمی گوید ، بلکه در ساختن و از نشو و هاوتنکیهای مبارزه آنها صرف میزند (ما نیز سه معتقدیم که هر جنبش انقلابی به نهضت یا بنایه هاوتنکیهای جنبشهای انقلابی در سطح جهانی آشنائی داشته باشد و از آنها بهره برداری کند ، بلکه هیچ آوری و بهره برداری از نشو و هاوتنکیهای ارتجاعی ضد انقلاب در سطح جهانی نیز متلازم و ضروریست . وقت اهمیت این امر بخوبی روشن میشود که بد اینم ارتجاع و ضد انقلاب با کیه شیوه هاوتنکیهای جنبشهای انقلابی در سطح جهانی عمیق آشنائی در از و از این دانش خود برای سرکوب جنبشهای انقلابی استادانه استفاده میکند) . مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین و فعالیتهای روشنگرانه تبلیغاتی و انتشاراتی گروههای بنیت جنبه فلسطینی و سایر افراد و گروههای شرقی و خارج (هر طبقه سیاسی آنها) این روشنی و مواضع خرد و بزرگش غالب رهبران انقلاب فلسطینی " در توضیح مواضع غلط قبلی بسیاری از انقلابیون اروپائی از جمله در بره ، نقش اساسی داشته است ، و نیز به روز و بیشتر ماهیت کیفی و ارتجاعی صهیونیسم و رهبران اسرائیلی بر آنان آشکار میگردد . زیرا اکنون در سنگاههای تبلیغاتی مسوم کنند ، اسرائیل و مستوطنهای پنجم در اروپا و آمریکا ، یک تازمیدان نیستند ، عملیات روشنگرانه سازمانهای فلسطینی و سایر افراد و سازمانهای شرقی در ارائه یاد زهرها در رسم زدن ، فعالیت چشمگیری دارند . البته ما هنوز تا توضیح مواضع غلط بعضی از رهبران و چهره اران " جی " و " مافوق جی " اروپائی و آمریکائی در این زمینه ، از جمله جناب سارتور اوغوان و انصار و هسنلا نستس - فاصله زیادی داریم .

(۱۷) منظور اینست که عنوان آن در صفحه ۳۴ ذکر شده است .

(۱۸) یعنی : اول زنده گی کردن و بعد فلسفیدن .

این پیش قدمی ها بود برای دست انداختن و سخره کردن کسانی که جز فلسفیدن یا به بحث و جدل پرداختن کار دیگری بلد نبودند ، و زانر زبیدند که انگازات و وسایل زیست خود را ایجاد نمایند .

(۱۹) pharmakon نام نهمرگالیه در فلسطین ، شهری که مسیح در آنجا تعلیم میداد ، اصطلاحاً همانطوریکه در اینجا منظور است) ، بمعنای محل محبوس کردن اشیا " بروی هم و سده وین نظم و ترتیب .

(۲۰) Ghetto واژه ایست ایتالیائی ، سابقاً محله ای ازیه شهر بود که بیود یان جیمو بود نسد فقط در آنجا سکونت داشته باشند (محله جهود ها) .

اصطلاحاً بمعنای اینست که اقلیتی از باقی جامعه جدا نگردد و از آن جدا و تکیورک و محله هارلم " گتو " می سیاهان است . یکی دیگر از معنای اصطلاحی این واژه ، جامع و محافل معدود و بسته است که به خارج راهی ندارد ، و تلا میگویند : " گتو " می فرهنگ از بیات پیشاهنگ .

در متن ، یک کم همه این معانی ، بجز معنای اصطلاحی اخیر ، مورد نظر است :

به مفهوم عام و اشاره است به جامع و محافل جی که در رطین خود ه هاراهی ندانند و فقط در محله خود جیع و بیع راه می اندازند و از سر و کول هم بالا میروند .

و به مفهوم خاص ، اشاره است به وضع پیشاهنگان انقلابی (توپاماروها) که در دوران همین " محله جهود ها " نیز " بنیم " بودند و جیمو میشدند که در اینجا ، منطقه کوچک جداگانه ای و برای همسود در دست می کنند تا بعد روز و از قبل و کلهها و سر و صداهای گوشخراش و سرمان بگارتشان گرم باشند .

(۲۱) به " مصاحبه بابک توپاماروئی زندانی " در جلد سوم " ماه توپاماروها " ، مراجعه ۱۹۵ بعد مراجعه شود .

(۲۲) Quodillisme (با " کودیلو " کراتی) ، مشتق از Canòlillo است . کودیلو یعنی رهبر بزرگ فرمانده نظامی ، عنوان " افتخاری " فراتر از دیگران و یکا نوسانسیا ، نیز کودیلو است .

(۲۳) در مورد این نکته ، به حاشیه شماره (۵) ، در شماره " ۳ " عصرمل " ، ص ۴۴ مراجعه کنید .

(۲۴) Boomerang یا Boomerang واژه ایست در یکی از زبانهای بومی استرالیائی ، انسانهای بدوی استرالیائی ، اسلحه ای برای پرتاب و اشتند که نیجه ای بود ساخته شده از چوبسی سخت و خمیده ، از اخصاصات این سلاح این بود در صورتیکه در پرتاب آن طرف هد می خطائی رخ میداد ، سلاح بنزد یکی پرتاب کننده برمی گشت .

Boomerang اصطلاحاً بمعنای خاصه ایست که بزبان برانگیزانده آن تمام میشود . به این مفهوم ، تقریباً چیزیست شبیه به : کف سر بالا .

(۲۵) بنظر میسد که در اینجا ، بره به این قسمت از مصاحبه رهبر زندانی توپامارو با خانم ماریا استرگلیو اشاره میکند :

" بنظر مناهم بهترین علامت نشانه یک توپامارو چیست ؟

اراده بیاد دارید که چه در مورد شرافتمندی می چه میگفت ؟

- بله : " از یک انسان شرافتمند میتوان یک انقلابی ساخت " .

- همینست ، اراد و شرف ، با این دو ، میتوان یک انقلابی ساخت " .

(نقل از ترجمه فارسی ص ۲۱۳ جلد سوم " ماه توپاماروها ")

(۲۶) Toledo شهریست در ، یکلوسری جنوب غربی مادرید . در زمان جنگ داخلی اسپانیا - ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷) ، محاصره شدگان طرفد از فرانکو در این شهر ، پس از واد یعنی از ۲۷ ژوئیه تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۶ ، با حفر سنگرهائی در حوالی الگازر ، آند در مقابل حفات سرماران و بمبارانهای هوایی حکومت جمهوری ، مقاومت نشان دادند تا هوان اران فرانکو از راه برسد .

(۲۷) اشاره است به از حکومت برگردانیدن و توقیف موملین در ۲۷ ژوئیه ۱۹۴۳ . موملین ، کسی بعد بر وسیله کاند های آلمانی و ایتالیائی آزاد شد و از نوز در آن حکومت قرار گرفت ، ولی اینبار فقط در رسال ایتالیا که در اشغال آلمانی ها بود .